

تفسیر سوره

نافر

سیمای سوره غافر

این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نام این سوره «غافر» از آیه سوم گرفته شده است که خداوند را «غافر الذنب» بخشنده گناهان معزّفی می‌کند. نام دیگر این سوره، «مؤمن» است، به جهت شخصی که در دستگاه فرعون بود و ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بتواند به موسی کمک کند. ماجراهی این فرد که به «مؤمن آل فرعون» معروف گشته در آیات ۲۸ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی، نوح و عاد و ثمود، معارف توحید و معاد و حکمت الهی است و حدود بیست آیه دربارهٔ مؤمن آل فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفت سوره‌ی پی در پی با آیه‌ی «حِم» آغاز می‌شود که این سوره، اولین آنهاست و بقیه عبارتند از: فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاد و گاهی «حومیم» گفته می‌شوند.

در روایات، خواندن سوره‌های «حومیم» در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که «حومیم» مغز قرآن است.

در حدیث می‌خوانیم: «حومیم» تاج قرآن و گل‌های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره‌ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف فرار می‌دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می‌کنند.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ حَمْ ﴿٢﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ أَنْشَأَهُ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

حا، میم. نزول کتاب از طرف خداوند عزیز علیم است.

﴿٣﴾ غَافِرُ الذَّنْبِ وَقَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَيُ الْطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، سخت کیفر و صاحب عطا فراوان. هیچ

معبدی جزا نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته‌ها:

- بر اساس برخی روایات، حروف مقطعه تأویلی دارد که جز خداوند کسی نمی‌داند.^(۱) اما بر اساس برخی دیگر از روایات، (با توجه به آیات بعد از این حروف که مربوط به نزول قرآن است) خداوند با مخالفانش احتجاج می‌کند که من قرآن را از همین حروف الفبا که در اختیار شماست، تألیف کردم، شما نیز اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.
- «ذی الطول» دو معنا دارد: صاحب فضل و عطا که رمز مهر الهی است و صاحب قدرت که رمز قهر الهی است.

۱. تفسیر مجتمع البیان.

■ آیاتی که با «تنزیل الكتاب» آغاز گشته، نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از

جمله:

«تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم»^(١)

«تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم»^(٢)

«تنزیل الكتاب من الرحمن الرحيم»^(٣)

«تنزیل العزيز الرحيم»^(٤)

«تنزیل من حكيم حميد»^(٥)

«تنزیل من رب العالمين»^(٦)

بنابراین، سرچشممه‌ی وحی، صاحب قدرت، حکمت، رحمت، ربویت و شایسته‌ی حمد و ستایش است.

مغفرت در قرآن

■ در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. «آمنا بربنا ليغفر لنا»^(٧)

تقوی. «إن تتقوا الله... يغفر لكم»^(٨)

پیروی از انبیا. «فأتّبعوني... يغفر لكم»^(٩)

عفو و گذشت از مردم. «وليغفوا... يغفر الله لكم»^(١٠)

قرض الحسن و وام دادن به مردم. «ان تقرضوا الله... يغفر لكم»^(١١)

جهاد. «تجاهدون في سبيل الله... يغفر لكم»^(١٢)

عبادت. «أن اعبدوا الله... يغفر لكم»^(١٣)

- | | | |
|-----------------|----------------|----------------|
| ٣. فصلت، ٣ | ٢. غافر، ٢ | ١. زمر، ١ |
| ٦. واقعه، ٨٠ | ٥. فصلت، ٤٢ | ٤. يس، ٥ |
| ٩. آل عمران، ٣١ | ٨. الأنفال، ٢٩ | ٧. طه، ٧٣ |
| ١٢. صف، ١١ - ١٢ | ١١. تغابن، ١٧ | ١٠. نور، ٢٢ |
| | | ١٣. نوح، ٣ - ٤ |

پرهیز از گناهان کبیره. «إن تجتبواكبائر.... نكفر عنكم سينئاتكم»^(۱)
 دعا و استغفار و اนา به خود انسان. «ظلمتُ نفسي... فغفر له»^(۲)
 دعای اولیای خدا برای انسان. «يا أبا نا استغفر لنا...»^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی نو در بیان مطلب، انگیزه‌ای برای شنیدن است. «حمـ تنزیل»
- ۲- قرآن به تدریج نازل شده است. («تنزیل» به معنای نزول تدریجی است).
- ۳- عظمت گوینده، نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود. (خداؤند عزیز، سخن خود را نازل می‌کند). «تنزیل... من الله العزيز»
- ۴- سخن خداوند عزیز نیز عزیز و نفوذناپذیر است و هیچ منطقی آن را نمی‌شکند. «تنزیل الكتاب... العزيز»
- ۵- قرآن، جلوه‌ی عزّت و علم خداوند است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم»
- ۶- قرآن، وسیله‌ی عزّت مسلمین و آگاهی آنان است. «تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم»
- ۷- نزول کتاب و بیان مغفرت و هشدار الهی، همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. «تنزیل - غافر - شدید - اليه المصير»
- ۸- نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. «تنزیل الكتاب ... لا اله الا هو اليه المصير»
- ۹- قرآن در زمان پیامبر ﷺ به صورت کتاب و مکتوب بوده است. «تنزیل الكتاب»
- ۱۰- برخورداری از الطاف الهی، در سایه‌ی کتاب آسمانی است. «تنزیل الكتاب - غافر الذنب»
- ۱۱- هم کتاب و قانون لازم است، هم حسابرسی، هم بخشش یا مجازات در

۱. نساء، ۳۱.

۲. قصص، ۱۶.

۳. یوسف، ۹۷.

جای خود. «تنزیل - غافر الذنب - شدید العقاب»

۱۲- بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز، زیباست. (عفو با بزرگان است).

«العزيز العليم غافر الذنب»

۱۳- هیچ کس نمی‌تواند مانع نزول وحی شود، زیرا او نفوذناپذیر است، «من الله العزيز» و می‌داند بر چه کسی نازل کند. «العلیم»

۱۴- مسیری که اسلام معروفی می‌کند از خدا و به سوی خداست. «من الله العزيز... الیه المصیر»

۱۵- رحمت خداوند بر غضبیش سبقت دارد. «غافر الذنب... شدید العقاب»

۱۶- گناه، گاهی به وسیله‌ی عمل صالح بخشیده می‌شود. «غافر الذنب» (نظر آیه‌ی «انَّ الْحُسْنَاتِ يَذْهَبُنَ السَّيْئَاتِ»^(۱)) و گاهی از طریق توبه. «قابل التوب»

۱۷- مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. «غافر الذنب... شدید العقاب»

۱۸- مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید، تا نه یأس پیش آید و نه غرور. «غافر الذنب... شدید العقاب»

۱۹- عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست و گرنه خداوند پیوسته لطف دارد. «شدید العقاب ذی الطول»

۲۰- لطف خدا دائمی است. «ذی الطول»

﴿۴﴾ مَا يُجَادِلُ فِي ظَاهِرَاتِ اللَّهِ إِلَّا الظَّاهِرَاتِ كَفَرُوا فَلَا يَغْرِبُكَ تَقْلِبُهُمْ

فِي الْبِلَادِ

جز کسانی که کفر و رزیدند کسی در آیات خداوند جمال و سطیزه نمی‌کند
پس تحرّک آنان در شهرها تو را نفرید.

نکته‌ها:

- «جدل» در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین می‌خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب‌های بحث شکست دهند، گفته می‌شود.

جدال و گفتگو

- جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره‌ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفار به حضرت نوح می‌گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می‌کنی. «یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالا»^(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح‌های انحرافی و باطل را به میان می‌آورد. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق»^(۲)

- در مسایل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛
«و لا تجادلوا أهل الكتاب الا بالتي هي احسن»^(۳)

«جادهم بالتي هي احسن»^(۴)

- نمونه‌هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم ﷺ نمرود را به خدایپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

۳. عنکبوت، ۶۴.

۲. غافر، ۵.

۱. هود، ۳۲.

۴. نحل، ۱۲۵.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمروд مبهوت شد.^(۱)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.^(۲)

▣ جدال باطل با تحریک شیطان است. «ان الشیاطین لیوحوں الی او لیائهم لیجادلوكم»^(۳)

▣ مفاسد جدال:

۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدئٰ کانوا علیه الاّ اوتسوا الجَدَلَ»^(۴) هیچ گروه هدایت شده‌ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال‌های ناروا.

۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومة بغير علم لم يزل فی سخط الله حتی ينزع»^(۵) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل پردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.

۳. مایه‌ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجة فان اوّلها جهل و آخرها الندامة»^(۶) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

▣ روش گفتگو و جدال نیکو

۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»^(۷)

۲. از اول خود را برتر نبیند. «أنا او ایاکم لعلی هدی او ف ضلال مبین»^(۸)

۳. آن چه را حق است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فِيهَا اثْمٌ كَبِيرٌ وَ مُنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ اثْمُهَا أَكْبَرٌ»^(۹)

۱. مضمون آیه ۲۵۸ بقره. ۲. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

۳. انعام، ۱۲۱.

۴. نهج الفضاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۵. همان، حدیث ۲۸۶۵. ۶. همان، حدیث، ۱۰۰۸. ۷. بقره، ۱۱۱.

۸. سباء، ۲۴. ۹. بقره، ۲۱۹.

۴. به رقیب، فرست فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارك فاجره»^(۱)
۵. ادب و متنانت را رعایت کند. «لا تسُبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَدُوًّا»^(۲)
۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فَرِيقٌ مِنْهُمْ»^(۳)
۷. سخن منطقی بگوید. «قُولًاً سَدِيدًا»^(۴)
۸. سخن نرم بگوید. «قُولًاً لَيْتَا»^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مجادله با حق، عاملی جز کفر ندارد. «ما يجاذل... الا الَّذِينَ كفروا»
- ۲- توقع نداشته باشید که سخن حق شما را همه پذیرند. «يَجَادِلُ فِي آياتِ اللَّهِ»
- ۳- شیوه کفار، جدال به باطل است. («ما يجاذل» فعل مضارع، نشانه دوام است).
- ۴- انبیا نیز به تذکر و موعظه نیاز دارند. «فَلَا يَغْرِكُ...»
- ۵- مرعوب کفار نشوید و در موضع اتفاعالی قرار نگیرید. «فَلَا يَغْرِكُ تَقْلِبَهُمْ»
- ۶- تحرکات کفار، مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانه‌ی آنها به سر آید، نگران نباشید. «فَلَا يَغْرِكُ
- ۷- کفار در تلاشند، غفلت نکنید. «تَقْلِبُهُمْ فِي الْبَلَادِ» (مانورهای نظامی، کنفرانس‌های سیاسی، سفرهای دورهای و قراردادهای بین المللی که از سوی سران استکبار برگزار می‌شود، از مصادیق «تَقْلِبُهُمْ فِي الْبَلَادِ» است).
- ۸- رهبر جامعه‌ی اسلامی باید از تحرکات کفار آگاه باشد. «تَقْلِبُهُمْ فِي الْبَلَادِ»

۳. آل عمران، ۲۳

۲. انعام، ۱۰۸.

۱. توبه، ۶.

۵. طه، ۴۴.

۴. احزاب، ۷۰.

﴿۵﴾ كَذَبْتُ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٌ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُذْهِبُوهُ بِهِ الْحَقُّ
فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابٌ

پیش از این (کفار مگه) نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امّتی تصمیم گرفت تا پیامبر را به عقوبت بگیرد و به وسیله‌ی باطل مجادله کردند تا حق را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بوده است.

نکته‌ها:

▣ در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی «ص» نام احزاب و اقوام پس از نوح چنین آمده است: «كذبت قبلهم»
قوم نوح و عاد و فرعون ذو الاتاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب الايةكة او لئك الاحزاب»

پیام‌ها:

۱- آگاهی از مشکلات دیگران، رمز تسلی و پایداری است. «كذبت قبلهم...»

۲- تشکّل احزاب و تعدد آنها نشانه‌ی حقانیت نیست. «كذبت... الاحزاب»

۳- برنامه‌ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:

تکذیب. «كذبت قبلهم»

توطّه. «همت كلّ امة برسولهم»

تبليغات سوء. «جادلوا بالباطل ليذهبو به الحق»

۴- زندگی در آغاز تاریخ، قبیله‌ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. «قوم
نوح والاحزاب من بعدهم»

۵- مخالفان انبیا گاهی طاغوت‌ها بوده‌اند، «فرعون» گاهی قبایل، «قومهم» و
گاهی تشکّل‌ها. «الاحزاب»

۶- خداوند حامی پیامبران است. «كذبت قبلهم قوم... فكيف كان عقاب»

۷- همه‌ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. «همت

کل امّة برسوْلِهِ لِيَأْخُذُوهُ

۸- مخالفان، به کمتر از قتل رهبر آسمانی «لیاخدوه» و نابود کردن حق، «لیدحضوا به الحق» قانع نیستند.

۹- سر و کار مخالفان با خداست. «اخذتہم فكيف كان عقاب»

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند ریشش بسو زد

۱۰- کیفرهای الهی، گاهی در دنیا صورت می‌گیرد. «فأخذتہم»

﴿٦﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتْ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره‌ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

**﴿٧﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتُ كُلَّ شَئِءٍ
رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاعْفُرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِيمَهِمْ**

عذاب الجحيم

کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند و آنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می‌کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند (از خداوند) آمرزش می‌خواهند (ومی‌گویند): پروردگار!! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیامز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

نکته‌ها:

▣ در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می‌گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند. این آیه دعای فرشتگان و

حمایت آنان را از گروه اول بیان می‌کند.

عرش چیست؟

■ در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش»، تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. وقتی می‌خوانیم: «وسع کرسی السموات والارض» کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟

عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرفی شده است. «یحمل عرش ریک فوچهم يومئذ ثانية»^(۱)

■ گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسئله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه‌ی کامل دارد. «استوی على العرش» و اجرای اراده‌ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

■ امام صادق ع فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «العرش هو العلم الذي اطلع الله عليه انبائاه و رسلاه»^(۲)

■ در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می‌رسد نظیر:

«استوی على العرش»

«يغشى الليل النهار... له الخلق والامر»^(۳)

«يدبر الامر»^(۴)

«... يفصل الآيات»^(۵)

«يعلم ما يلتج في الأرض و ما يخرج منها و ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها»^(۶)

۱. حافظ، ۷.

۲. معانی الاخبار، ص ۲۹. ۳. اعراف، ۵۴.

۴. یونس، ۳.

۵. رعد، ۲. ۶. حديد، ۴.

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می‌شود.

■ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.^(۱)

■ امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، مانند تخت نیست بلکه امر محدودی است که با تدبیر الهی اداره می‌شود. «لیس العرش كهیئة السرير و لكنه شیء محدود مدبر»^(۲) ودر روایت دیگری فرمود: عرش و کرسی، از بزرگترین درهای عالم غیب هستند. «العرش والكرسي بابان من اكبر ابواب الغيوب»

■ مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بند نمی‌شود. «و كان عرشه على الماء»^(۳) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان‌ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان‌ها منتقل شد.

پیام‌ها:

- ۱- قهر خداوند بر کفار یکی از سنت‌های الهی است. «كذلك حقّت كلّمت ربّك»
- ۲- کیفر الهی گزارف نیست بلکه بر اساس عدل و حق است. «حقّت كلّمت ربّك»
- ۳- مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربویّت است. «حقّت كلّمت ربّك»
- ۴- عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. «حقّت كلّمت ربّك على الذين كفروا»
- ۵- مؤمنین باید به خود بنازند که مقربان درگاه الهی همواره به آنان دعا می‌کنند. «يحملون العرش و يستغفرون»
- ۶- اسلام، فکر انسان را از خوراک و پوشاك و مسكن، به عرش و فرشته و تسیح

۱. تفسیر المیزان.

۲. توحید صدق، باب ۴۸.

۳. هود، ۷.

و تحمید بالا می‌برد. «يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ - يَسْبِّحُونَ»

۷- بی‌نهایت، تنها خداست، حتی عرش الهی محدودیت دارد. «حوله»

۸- حمد و تسبیح، بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. «يَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»

۹- آداب دعا این است: ابتدا تسبیح و تحمید، «يَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» سپس تجلیل و توصیف، «وَسَعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عَلْمًا» آن گاه دعا. «فَاغْفِرْ»

۱۰- سنگینی مسئولیت، شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد. فرشتگان حامل عرش، هم به یاد خدا هستند، «يَسْبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» و هم محتاجان را دعا می‌کنند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا»

۱۱- در دعا سخیت لازم است. فرشتگان اهل ایمان برای مومنان دعا می‌کنند. «يَؤْمِنُونَ... يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا»

۱۲- ایمان، رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. «يَؤْمِنُونَ بِهِ و يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا»

۱۳- استغفار کسانی در حق دیگران مؤثر است که خود اهل ایمان باشند. «يَؤْمِنُونَ بِهِ و يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا»

۱۴- میان فرشتگان و انسان رابطه است. (امام سجاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجادیه به گروه‌هایی از فرشتگان دعا و درود می‌فرستد و) فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان‌ها درود می‌فرستند. «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا»

۱۵- دعا به دیگران، یک ارزش پسندیده و شناخته شده قرآنی است. «و يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمْنَوْا»

۱۶- کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. «آمْنَوْا... اتَّبِعُوا»

۱۷- توبه به تنها ی کافی نیست، پیروی عملی لازم است. «تَابُوا و اتَّبِعُوا»

۱۸- راه نجات، در پیروی از راه خداست. «و اتَّبِعُوا سَبِيلَكُ و قَهْمَ عَذَابَ الْجَحِيمِ»

﴿۸﴾ رَبَّنَا وَأَنْدَلِهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ أَلَّتِي وَعَدَتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ إَبَابِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پدوردگار! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که
صلاحیت دارند به باغ‌های اقامتی که به ایشان وعده داده‌ای وارد کن؛ همانا
تو همان خدای عزیز و حکیمی.

نکته‌ها:

■ در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند، در جای دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: «الْحَقَّنَا بِهِمْ ذَرَّيَّاهُمْ»^(۱) نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می‌کنیم.

■ انبیا و فرشتگان دعا‌های خود را با «ربنا» و «رب» آغاز می‌کردند:
دعای حضرت آدم: «رَبَّنَا ظَلَمَنَا أَنْفَسَنَا»^(۲)

دعای حضرت نوح: «رَبَّ اغْفِرْلِي وَلَوَالدِي»^(۳)

دعای حضرت ابراهیم: «رَبَّ اجْعَلْ هَذَا بَلْدًا آمَنًا»^(۴)

دعای حضرت یوسف: «رَبَّ قَدْ آتَيْنِي مِنَ الْمَلَكِ»^(۵)

دعای حضرت موسی: «رَبَّ بَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مِنْ خَيْرِ قَيْرَ»^(۶)

دعای حضرت سلیمان: «رَبَّ أَوْزَعْنِي أَنْ اشْكُرْ نِعْمَتَكِ»^(۷)

دعای حضرت عیسی: «رَبَّنَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً»^(۸)

دعای حضرت رسول اکرم ﷺ: «رَبَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»^(۹)

دعای مؤمنان: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ»^(۱۰)

دعای فرشتگان در این آیه که می‌گویند: «رَبَّنَا وَادْخِلْهُمْ جَنَّاتَ»

۳. نوح، ۲۸.

۲. اعراف، ۲۳.

۱. طور، ۲۱.

۶. قصص، ۲۴.

۵. یوسف، ۱۰۱.

۴. بقره، ۱۲۶ - ۱۲۸.

۹. مؤمنون، ۹۷.

۸. مائدہ، ۱۱۴.

۷. نمل، ۱۹.

۱۰. آل عمران، ۱۹۱ - ۱۹۴.

پیام‌ها:

- ۱- مشمول دعای اولیای خدا شدن، صلاحیت لازم دارد. «ادخلهم... و من صلح»
- ۲- نجات از دوزخ کافی نیست؛ ورود به بهشت ارزش دارد. «قهم عذاب الجحیم - ادخلهم جنات»
- ۳- اول پاکی از بدی‌ها، سپس دریافت کمالات. «قهم - ادخلهم»
- ۴- ورود به بهشت، صلاحیت می‌خواهد. «ادخلهم جنات... و من صلح»
- ۵- رابطه بدون لیاقت و صلاحیت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد. (صلاحیت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه است). «من صلح من اباءهم»
- ۶- خداوند، قادرت بر اعطای دارد ولی عطای او حکیمانه است. «العزیز الحکیم»
- ۷- هم‌جواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. «ادخلهم و من صلح...»
- ۸- عزّت مخصوص خدادست. «انك أنت العزيز»

﴿۹﴾ وَقِهْمُ الْسَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِيُ الْسَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(پروردگار!) آنان را از بدی‌ها (و کیفر اعمالشان) حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، پس مشمول رحمت ساخته‌ای؛ و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

پیام‌ها:

- ۱- پاک بودن، هم به همت و اراده‌ی انسان نیاز دارد، «نهی النفس عن الموى»^(۱) و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان‌ها و افراد بد، «اعرض عنهم»^(۲)، «فلا

۱. نازعات، ۴۰. ۲. مائدہ، ۴۲.

- تَعْدُوَا مَعْهُمْ^(۱) وَ هُمْ بِهِ لَطِيفُو امداد الهی. «وَ قَهْمُ السَّيِّئَاتِ»
- ۲- رحمت الهی، تنها کامیابی مادی نیست، بیمه شدن از گناهان، یکی از آنهاست.
«وَ مِنْ تَقْ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحْمَتَهُ»
- ۳- رستگاری بزر ، در صورتی است که انسان از آفات معنوی و مادی، هر دو دور باشد. «السَّيِّئَاتِ». (هم آفات معنوی سیئه است. «مِنْ كَسْبِ سَيِّئَةٍ»^(۲) و هم آفات مادی. «وَ إِنْ يَصِبُّكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا»^(۳) چنانکه حسن، هم مصدق دنیوی دارد و هم اخروی. «رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»^(۴))
- ۴- توفیق مصونیت از گناه را باید از خدا خواست. «وَ قَهْمُ السَّيِّئَاتِ»
- ۵- رستگاری را هنر خود ندانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. «فَقَدْ رَحْمَتَهُ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوزُ الْعَظِيمُ»
- ۶- رستگاری، در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقوا است. «تق السَّيِّئَاتِ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوزُ الْعَظِيمُ»

﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أُيُّنَادُونَ لَمَقْتُ أَللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتُكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكُفُّرُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند (در دوزخ) ندا می‌شوند: «قطعاً خشم خداوند (نسبت به شما) بزرگتر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید.»

نکته‌ها:

- در قرآن دو بار کلمه‌ی «ینادون» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است. یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره‌ی فصلت. «ینادون من مکان بعید»

۳. آل عمران، ۱۲۰.

۲. بقره، ۸۱.

۱. نساء، ۱۴۰.

۴. بقره، ۲۰۱.

▣ در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفار سخن می‌گوید. در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود «وَسْعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً» و در اینجا سخن از قهر بزرگ است. «لَقْتَ اللَّهَ أَكْبَرَ» آری هم رحمت او بزرگ است و هم غضبش.

پیام‌ها:

۱- در دوزخ علاوه بر آتش، شکنجه‌های روحی و تحقیر نیز هست. «يَنادُونَ لِقْتَ اللَّهَ أَكْبَرَ»

۲- اگر امروز کفر ورزیم، فردا علیه خود غصب می‌کنیم. «مَقْتُكُمْ أَنفُسُكُمْ»

۳- خداوند اتمام حجّت می‌کند. «إِذْ تُدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ»

۴- منشأ کیفر دوزخیان، کفر است. «فَتَكَفَّرُونَ»

﴿۱۱﴾ قَالُواْ رَبَّنَا أَمَتَّنَا أَثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا
فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ

کفار گویند: «پروردگار! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرون رفتن (از دوزخ) راهی هست؟»

نکته‌ها:

▣ مراد از دو بار مردن، ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در بروز است و مراد از دو بار زنده شدن، زنده شدن در بروز و زنده شدن در قیامت است. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از دو مرگ، یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه‌ی «كُنْتُ امَوَاتًا فَاحْيَاكُمْ ثُمَّ يَمْبَتِكُمْ ثُمَّ يَحْيِيَكُمْ»^(۱) آورده‌اند، لکن آنچه گفتیم بهتر است، زیرا در آیه میراند مرحله است نه مرده بودن قبل از تولد.

■ آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:
گاهی می‌گویند: آیا راه بازگشته وجود دارد؟ گاهی آرزو می‌کنند کاش به دنیا باز می‌گشتند و نیکوکار می‌شدن و گاهی عاجزانه می‌گویند: پروردگار! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می‌کند:

«هل الی مرد من سبیل»^(۱) آیا راهی برای بازگشت هست؟

«لو ان لی کرّة فاکون من المحسنين»^(۲) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می‌شدم.
«رَبَّنَا اخرجننا منها فان عدنا فانا ظالمنون»^(۳) پروردگار! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتهيم ستمکارييم.

«رب ارجعون لعل اعمل صالح»^(۴) پروردگار! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

«فارجعنا نعمل صالح»^(۵) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

پیام‌ها:

- ۱- تکرار کلمه‌ی «اثتین» در کنار آرزوی خروج از آتش، نشانه‌ی آن است که کافران می‌گویند: پروردگار! تو ما را بارها زنده کرده‌ای و میرانده‌ای، یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. «امتّنا اثتین و احیيتنا اثتین»
- ۲- کفار، روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد. کسانی که می‌گفتند: «ما یهلكنا الا الدهر»^(۶) امروز می‌گویند: «امتّنا اثتین و احیيتنا اثتین»
- ۳- در دادگاه‌های دنیوی، گاهی اعتراف زمینه‌ی تخفیف مجازات است، اما در آخرت چنین نیست. «فاعترفنا بذنبنا فهل الی خروج من سبیل»
- ۴- اگر توبه قبل از مر و به موقع باشد، دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد «فاغفر للذین تابوا...» ولی اگر به هنگام مر یا پس از آن باشد، بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کند. «فهل الی خروج من سبیل»

۳. مؤمنون، ۱۰۷.

۲. زمر، ۵۸.

۱. سوری، ۴۴.

۶. جاثیه، ۲۴.

۵. سجده، ۱۲.

۴. مؤمنون، ۱۰۰.

۵- عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه‌ای خروج از دوزخ قانعند. «فهل الى خروج من سبیل»

**﴿۱۲﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا
فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ**

این (عذاب) برای آن است که هرگاه خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید، ولی هرگاه برای او شریکی مطرح می‌شد باور می‌کردید، پس (امروز) حکم برای خداوند بلند مرتبه (و) بزرگ است.

نکته‌ها:

■ بسیارند کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان، به قدرت‌ها نیز دل بسته‌اند؛ در گفتار و اعمال خود، ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات قوانین شرق و غرب توجه دارند و در مجالس کفار، نوعی ضعف و حقارت و تنهایی و خجالت بر آنان سایه می‌افکند و گاهی کار به آن جا می‌رسد که به خاطر حضور در یک جلسه‌ی رسمی نماز نمی‌خوانند.

پیام‌ها:

- ۱- به هنگام مجازات مجرمان، دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کنید.
«ذلکم بانه اذا...»
- ۲- کفر، دلیل عذاب دائمی است. «هل الى خروج من سبیل ذلکم بانه... کفترتم»
- ۳- شرک، کفر است. «دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ»
- ۴- داوری در قیامت از آن خداوند است. «فالْحُكْمُ لِلَّهِ»
- ۵- هرگز موجوداتی را که شریک او می‌دانید قابل مقایسه با او نیستند، زیرا او «العلیّ الکبیر» است.
- ۶- فکر نکنید شرک به خدا ضرری می‌زند. «ان الشرك... فالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ»

﴿۱۳﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ
إِلَّا مَن يُنِيبُ

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی نازل
می‌کند، ولی جز آن که به درگاه خدا انبه دارد، متذکر نمی‌شود.

﴿۱۴﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الَّدِينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده‌اید، هر
چند کافران را ناخوش آید.

نکته‌ها:

- آیات قبل، از شرك و کیفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می‌کند.
- در این آیه می‌فرماید: تنها اهل انبه متذکر می‌شوند و در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی رعد فرمود: تنها خردمندان متذکر می‌شوند: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابُ» بنابراین، خردمندان واقعی همان انبه کنندگانند و انبه کنندگان واقعی همان خردمندانند. آری، اشک باید بر اساس معرفت باشد. «تَرَى اعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مَا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»^(۱)
- در قرآن سه بار جمله‌ی «ولو کره الكافرون» و دوبار جمله‌ی «ولو کره المشركون» و «ولو کره المجرمون» به چشم می‌خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایت کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدن آنها، از انجام وظیفه‌ی خود دست بکشیم.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، پر از نشانه‌های توحید است، چرا به سراغ دیگران برویم. «وَ ان يشرك
بِهِ تَوْمَنوا... هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ»
- ۲- خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول باران، مردم را به

قدرت و حکمت و علم خود متوجه می‌سازد و اتمام حجت می‌کند. «يريكم آياته... ينزل»

۳- سرچشمه‌ی رزق، آسمان است. خورشید و ابر و جو، تأمین کننده نور و گرما و باران و اکسیژن مورد نیاز برای حیات هستند. «من السماء رزقاً»

۴- اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. «يريكم آياته... فادعوا الله»

۵- اول شناخت، سپس عمل. «يريكم آياته... فادعوا...»

۶- دعا و اظهار نیاز خالصانه‌ی شما، سبب رشد شماست، نه بزرگی خدا. «العلی الكبير هو الذي يريكم... فادعوا الله مخلصين»

۷- وسائل مهم نیست، تصمیم و اراده مهم است. (آیات الهی وسیله‌ی معرفت هستند، اما اگر انسان کوردل نخواهد، نمی‌فهمد. آری حالت انا به زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است). «و ما يتذكر الا من ينيب»

۸- هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطميع، نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. «مخلصین له الدين»

۹- تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. «فادعوا الله»

۱۰- اخلاص، شرط قبول شدن دعا است. «فادعوا الله مخلصين»

۱۱- به فکر راضی کردن کفار و دگراندیشان نباشیم. «ولو كره الكافرون»

﴿۱۵﴾ رَفِيعُ الْدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ
مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلاقِ

او دارای درجات رفیع (و) صاحب عرش است، (و) از طرف خود فرشته‌ی
وحی (روح‌الامین) را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می‌فرستد تا مردم
را از روز ملاقات (و قیامت) بترساند.

﴿۱۶﴾ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَىٰ اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُكْثُ الْيَوْمَ
لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان
نیست. (در آن روز ندا آید): امروز حکومت برای کیست؟ (و پاسخ آید):
برای خداوند یکتای قهار.

نکته‌ها:

■ رفت و بزرگی دو نوع است:

الف) مکانی، نظیر آیه‌ی «يرفع ابراهیم القاعد»^(۱) که بالا بردن پایه‌های کعبه، مکانی است.
ب) مقامی، نظیر «يرفع الله الدين آمنوا... درجات»^(۲)

■ «رفیع الدرجات» را دو گونه می‌توان معنا کرد: یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت
بلند و برترین مقام است، دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا
می‌برد، نظیر آیه «يرفع الله الدين آمنوا» و آیه «رفع بعضكم فوق بعض»^(۳) که به معنای
آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می‌دهد.

■ مراد از روح، یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می‌شود و یا فرشته‌ی مأمور
وحی. در موارد دیگر می‌خوانیم: «و كذلك او حينا اليك روحًا من امرنا»^(۴) و «ينزل

۳. انعام، ۱۶۵

۲. مجادله، ۵۸

۱. بقره، ۱۲۷

۴. سوری، ۵۲

الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده ان انذروا^(۱)

- از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، «يلق الروح» معلوم می‌شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می‌کنند. «دعاکم لما یحییکم»^(۲)

■ امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان‌ها با اهل زمین است.^(۳)

- فرستنده‌ی وحی، خداوند صاحب عرش است. گیرنده‌ی وحی، بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می‌گزینند. «من يشاء من عباده» هدف و موضوع وحی، هشدار است.

«ليندر» واسطه‌ی وحی، فرشته‌ای مخصوص است. «يلق الروح»

- در روایات می‌خوانیم: سؤال «لن الملك» از سوی خداوند و پاسخ «الله الواحد القهار» از سوی انبیا و اولیای الهی است.^(۴)

- بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه‌ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:

الف) هموار شدن زمین و حذف کوهها. «قاعاً صَنَصْفَا»^(۵)

ب) خروج همه از قبرها. «و اذا تبُور بعثت»^(۶)، «و أخرجت الارض اثقالها»^(۷)

ج) گشوده شدن نامه‌ی اعمال. «و اذا الصّحْف نُشرت»^(۸)

د) تجسم اعمال. «ينظر المرء ما قدّمت يداه»^(۹)

ه) کشف مسایل مخفی. «بِدَاهُمْ مَا كَانُوا يَخْفُونَ مِنْ قَبْلِ»^(۱۰)

و) گواهی اعضای بدن. «تشهد أرجلهم»^(۱۱)

-
- | | | |
|-----------------------|--------------|-------------------|
| ۳. تفسیر نورالتلقلین. | ۲. انفال، ۲۴ | ۱. تحمل، ۲. |
| ۶. انفطار، ۴. | ۵. طه، ۱۰۶ | ۴. تفسیر المیزان. |
| ۹. نباء، ۴۰ | ۸. تکویر، ۱۰ | ۷. زلزله، ۲. |
| | ۱۱. یس، ۶۵ | ۱۰. انعام، ۲۸ |

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، انسان‌های لایق را به کمال می‌رساند. «رفیع الدرجات»
- ۲- اخلاق، زمینه‌ی ارتقای درجه است. «ملحصین له الدين... رفیع الدرجات»
- ۳- اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. «رفیع الدرجات ذوالعرش»
- ۴- نزول وحی توسط فرشته‌ی مخصوص، با اراده‌ی خدادست. «من امره»
- ۵- گزینش پیامبران برای دریافت وحی وابسته به اراده اوست. «من يشاء»
- ۶- شرط دریافت وحی، بندگی خدادست. «من عباده»
- ۷- وظیفه اصلی پیامبران، انذار است. «لينذر»
- ۸- قیامت روز ملاقات است. «يوم التلاق» (ملاقات با پروردگار. «ملاقوا ربهم»^(۱))
- ۹- آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. «يلق الروح... لينذر يوم التلاق»
- ۱۰- روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می‌شود و جایی برای انکار باقی نمی‌ماند. «هم بارزون»
- ۱۱- در قیامت، نژاد و زبان و قبیله و مقام و سرمایه و همه‌ی چیزها محو می‌شود و تنها انسانیت مطرح است. «هم بارزون»
- ۱۲- در قیامت قدرت و علم و قهاریت خداوند برای همه ملموس است و همه به آن اعتراف می‌کنند. «... لله الواحد القهّار»
- ۱۳- قدرت، در سایه‌ی وحدت است. «الواحد القهّار»

﴿۱۷﴾ الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ

سریع الحساب

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می‌شود؛

امروز هیچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب‌ها زود می‌رسد.

نکته‌ها:

■ در آیه‌ی قبل و این آیه، شش نکته درباره‌ی قیامت مطرح شده است:

(الف) حضور همه‌ی مردم. «هم بارزون»

(ب) کشف همه‌ی اعمال و افکار. «لا يخفى على الله شيء»

(ج) جلوه‌ی قدرت حق. «لمن الملكاليوم لله الواحد القهار»

(د) رسیدن هر کس به جزای خوبیش. «تجزیٰ كل نفس»

(ه) عدالت مطلق. «لا ظلماليوم»

(و) سرعت حساب. «سریع الحساب»

■ قیامت روز بسیار مهمی است. در این آیه و آیه‌ی قبل چهار بار کلمه‌ی «یوم» آمده است؛

«یوم هم بارزون»، «لمن الملك»، «الیوم تجزی»، «لا ظلماليوم»

■ ظلم جلوه‌هایی دارد:

(الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.

(ب) کم دادن پاداش.

(ج) کیفر مجرم بیش از حقش.

و در قیامت هیچ یک از این‌ها نیست و به کسی ظلم نمی‌شود. «لا ظلماليوم»

■ در روایات می‌خوانیم که مراد از جمله‌ی «لا ظلماليوم» آن است که در قیامت تقاض

مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت.^(۱)

■ طولانی شدن دوره‌ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است، که در

۱. تفسیر مجتمع البیان.

قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه‌های اعمال همه گواهند و جایی برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.

یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلافهای خود اعتراف دارند و دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده‌های است، که همه حاضرند و پرونده‌ها باز است.

یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.

یا به خاطر ظرفیت نداشتن زندان‌های است که در آن روز، جهنّم پر نمی‌شود.

یا به خاطر کارشکنی‌هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و یاوری وجود ندارد.

بنابراین در قیامت خداوند به حساب‌ها زود رسیدگی می‌کند. «ان الله سريع الحساب»

پیام‌ها:

۱- در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. «تجزی کل نفس...»

۲- کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. «تجزی... بما كسبت»

۳- خلافهایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. «كسبت»

۴- معمولاً قدرت‌های تک محور ستگنگند، اما خداوند با این که یگانه قدرت قهار است ولی ظلم نمی‌کند. (قهاریت او همراه عدالت است). «الواحد القهار... لا ظلم اليوم»

۵- معمولاً از دحام و شلوغی دادگاه، یا زمینه‌ی کند شدن کار قضاوت می‌شود که او «سریع الحساب» است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی‌شود که «لا ظلم اليوم» در آن روز ظلمی وجود ندارد.

﴿۱۸﴾ وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذَا الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

(ای پیامبر!) مردم را از روز نزدیک (قیامت) هشدار ده، آن گاه که (از شدت وحشت) جان‌ها به گلوگاه رسد، در حالی که اندوه خویش فرو می‌برند، (در آن روز) برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت‌گری که سخن‌پذیرفته باشد وجود ندارد.

﴿۱۹﴾ يَعْلَمُ خَآئِنَةً أَلَّا عَيْنٌ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

خداوند از خیانت چشم‌ها و آن چه دل‌ها مخفی می‌کنند، آگاه است.

نکته‌ها:

- «أَزْفَة» به معنای نزدیک شونده است و مراد از روز نزدیک، روز قیامت است. چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرمایید: «إِنَّمَا يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا»^(۱)
- «كاظمین» از «كظم» به معنای بستن در مشک است و «كاظم» به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می‌بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می‌کند.
- نگاه به نامحرم، نگاه تحقیرآمیز و نگاه برای تشویق به فساد، از نمونه‌های خیانت چشم است. از امام صادق علیه السلام درباره آیه «يعلم خائنة الاعين» پرسیدند، حضرت فرمود: مراد نگاه‌های زیر چشمی است. «يَنْظَرُ إِلَى الشَّيْءِ وَ كَانَهُ لَا يَنْظُرُ فَذَلِكَ خَائِنَةُ الْأَعْيْنِ»^(۲)
- امام کاظم علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ»^(۳)

۱. معارج، ۶ - ۷.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ١- مر و قیامت نزدیک است، خود را آماده کنیم. (بِيَوْمِ الْأَرْضِ)
- ٢- مجرم در قیامت، نه می‌میرد و نه راحت می‌شود. (إِذْ قُلُوبُ الْمُنَاجِرِ) (در جای دیگر می‌خوانیم: «وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيْتٍ»^(۱) از هر سو مر به سراغش می‌آید ولی نمی‌میرد.)
- ٣- در قیامت، وجود مجرمان مملو از حسرت و اندوه است ولی نمی‌توانند اظهار کنند. (كاظمين)
- ٤- مجرم در قیامت تنها است. (نَهْ دُوْسْتْ صَمِيمْ دَارَدْ وَ نَهْ وَاسْطَهِي صَاحِبْ نَفْوَدْ). (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَ لَا شَفِيعٌ)
- ٥- ارزش‌ها بر اساس انگیزه‌هایست. یک نگاه با انگیزه‌های متفاوت می‌تواند عبادت باشد و یا خیانت باشد. (خَائِنَةُ الْاعْيُنِ)
- ٦- ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می‌داند انسان را از ظلم باز می‌دارد. (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ... يَعْلَمُ خَائِنَةُ الْاعْيُنِ)
- ٧- علم خداوند تنها به ظاهر نیست، او باطن را هم می‌داند. (خَائِنَةُ الْاعْيُنِ وَ مَا تَحْفَظُ الصَّدُورُ)

﴿٢٠﴾ وَ أَللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ
بِشَئْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

و خداوند به حق داوری می‌کند و معبدهایی که جز او می‌خوانند هیچ حکمی نمی‌کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا.

پیام‌ها:

- ١- داوری به حق از شئون الهی است. (وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ)

- ۲- لازمه‌ی داوری، آگاهی است. «يعلم خائنة الاعين... و الله يقضى بالحق»
- ۳- داور به حق باید بینا و شنوا باشد. «يقضى... هو السميع البصير»
- ۴- معبدهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حق داوری نمی‌کنند.
«والذين يدعون من دونه لا يقضون بشيء»
- ۵- شنوا و بینای حقيقی فقط اوست. «ان الله هو السميع البصير»

﴿۲۱﴾ أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قَوَّةً وَ ءَاثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذُوهُمْ أَلَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَلَّهِ مِنْ وَاقِعٍ

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و قوت و آثارشان در زمین سختتر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان (به قهر خود) گرفت و در برابر (قهر) خداوند برای آنان هیچ مدافعتی نبود.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از قضاوت به حق بود؛ در این آیه می‌فرماید: نمونه‌ی داوری به حق، قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است.

پیام‌ها:

- ۱- سیر و سفر و گردش‌گری باید هدفدار باشد. «او لم يسيراوا - فينظروا»
- ۲- تجربه و علم، به سیر و سفر نیاز دارد. «يسيراوا - فينظروا»
- ۳- از منابع شناخت و معرفت، تاریخ است. «اولم يسيراوا...»
- ۴- دلیل مخالفت کفار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است. لذا قرآن می‌فرماید: ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. «أشدّ منهم قوّةً»
- ۵- حفظ آثار باستانی، برای عبرت آیندگان لازم است. «فينظروا - آثاراً في الأرض»

- ۶- از تاریخ عبرت بگیریم. «کیف کان عاقبة الذین...»
- ۷- امروز را نبینیم، عاقبت را ببینیم. «عاقبة...»
- ۸- به قدرت و آثار خود نبالیم. «کانوا هم اشدّ منهم قوّة و آثاراً»
- ۹- قدرت‌های طاغوتی، مانع قهر الهی نیست. «اشدّ منهم قوّة... فاخذهم الله»
- ۱۰- قدرت و امکانات ملاک رستگاری نیست. «اشدّ قوّة... فاخذهم الله»
- ۱۱- گناه، عامل قهر الهی است. «اخذهم الله بذنوبهم» (زوال تمدن‌ها و سقوط ملت‌ها، کیفر گناه و کفر آنان است)
- ۱۲- با آمدن قهر الهی، هیچ گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثر نیست. «من واق»

﴿۲۲﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا تَأْتِيَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

این (قهر الهی) به خاطر آن بود که پیامبرانشان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می‌آمدند، ولی آنان کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت. همانا او قوی و سخت کیفر است.

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن انبیا یک سنت الهی در تاریخ است. «کانت تأتیهم رسلمهم...»
- ۲- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند، نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بیایند. «تأتیهم رسلمهم»
- ۳- تا خداوند اتمام حجت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی‌کند. «تأتیهم رسلمهم... فکفروا... فاخذهم الله»
- ۴- همه‌ی انبیا معجزه داشته‌اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. «تأتیهم رسلمهم بالبینات»
- ۵- کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن‌هاست. «کفروا... اخذهم الله»
- ۶- سرکوبی و نابود کردن کفار برای خداوند آسان است. «إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

﴿۲۳﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِإِيمَانٍ وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و همانا ما موسی راهمراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

﴿۲۴﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: «او ساحری دروغگوست.»

﴿۲۵﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا أَقْتُلُو أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا

مَعَهُ وَأَسْتَحْيِوْا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

پس چون موسی از طرف ما همراه با حق به سراغ آنان آمد، گفتند: «پسران کسانی

را که با موسی ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید.» (غافل از آن

که) طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباہی نیست.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند. در این آیه به عنوان نمونه، سرکوب فرعون و هامان و قارون را مطرح می‌کند.

■ با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است، لکن در هر مورد گوشی تازه‌ای از ماجرا را به ما نشان می‌دهد. در این سوره به نقش مفید و مؤثّر کسی اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می‌کرد و در قالب تقدیه نقش مهمی ایفا کرد.

■ بعد از بیان کلی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم، این آیات نمونه‌ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می‌فرماید.

■ کلمات «آیات» و «سلطان» هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است. یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت.

پیام‌ها:

- ۱- راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت، برای تبلیغ دین و دفاع از حق لازم است. «و لقد ارسلنا موسی... الى فرعون»
- ۲- پیامبران، در برابر طاغوت‌ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه «ایاتنا» و دیگری منطق روشی. «سلطان مبین»
- ۳- مبنای گرایش مردم متفاوت است، گروهی با معجزه ایمان می‌آورند و گروهی با منطق. انبیا هر دو را داشته‌اند. «بایاتنا و سلطان مبین»
- ۴- سرلوحه‌ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛ خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، «فرعون» یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، «همان» یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی «قارون»
- ۵- محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. «ارسلنا موسی... الى فرعون و...»
- ۶- انبیا شهامت داشتند و در برابر همه‌ی قدرت‌ها می‌ایستادند. «الى فرعون و هامان و قارون»
- ۷- الگوهای فساد را به مردم معرفی کنید. «فرعون و هامان و قارون»
- ۸- مخالفان انبیا، معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می‌خوانند. «فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر كذاب»
- ۹- گوهر دین، حق و حقیقت است. « جاءهم بالحق»
- ۱۰- انسان در شناخت راه حق به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. «الحق من عندنا»
- ۱۱- مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیت می‌کنند. «قالوا ساحر كذاب» و هم علماً بر ضد آنان قیام می‌کنند. «اقتلوا...»
- ۱۲- کشتن و شهید کردن طرفداران حق شیوه‌ی همه مستکبران تاریخ است. «اقتلوا...»

۱۳- گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می‌کند همراهی عملی مردم با انبیاست. «آمنوا معه»

۱۴- دشمن، جوانان و زنان را هدف می‌گیرد. «اقتلوا ابناء... و استحیوا نساءهم»

۱۵- کافران کید می‌کنند اما به مقصود خود نمی‌رسند و نقشه‌ی آنان نقش بر آب می‌شود. «و ما کید الکافرین الا في ضلال»

۱۶- خداوند با نقل ختشی کردن توطئه‌های فرعونی به پیامبر و مؤمنان دلداری می‌دهد. «و ما کید الکافرین الا في ضلال»

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرْوْنِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ

أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلب (تا نجاتش دهد) همانا من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد بر پا کند».

نکته‌ها:

❑ در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود. لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می‌کند.

❑ کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریانش به مشورت و رایزنی پرداخت. این که فرعون می‌گوید: «ذروني» مرا رها کنید، نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی‌دادند.

پیام‌ها:

۱- منطق طاغوت‌ها، کشتن رهبران حق است. «قال فرعون ذروني اقتل موسى»

۲- شیوه‌ی مستکبران، یا تکذیب است «فالوا ساحر کذاب» یا تهدید است «ذروني

اقتل موسی» و یا تحقیر. «و لیدع ربّه»

۳- حکومت فرعون، حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. «اقتل موسی»

۴- مجرم، جنایت خود را توجیه می کند. (فرعون، ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می داند). «اقتل... انى اخاف»

۵- طاغوتها، خود را دوستدار مردم نشان می دهند. «انى اخاف ان يبدل دينكم»

۶- طاغوتها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرفی می کنند. «انى اخاف ان يبدل دينكم او ان يظهر... الفساد»

۷- دین در قرائت فرعونی، به معنای تسليم در برابر طاغوت است. «يبدل دينكم»

۸- برقراری آرمش و امنیت، دستاویز طاغوتها برای سرکوب حرکت‌های دینی و اصلاحی است. «اقتل موسی... اخاف ان يبدل دينكم او ان يظهر... الفساد»

۹- طاغوتها، مصلحان تاریخ را مفسد معرفی می کنند. «يظهر في الارض الفساد»

۱۰- طاغوتها بقای خود را در حفظ وضع موجود می دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می کنند. «انى اخاف ان يبدل دينكم»

۱۱- انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می کردند و لذا مورد اذیت و آزار طاغوتها قرار می گرفتند. «يبدل دينكم او يظهر في الارض الفساد»

﴿۲۷﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمٍ

الْحِسَابِ

و موسی گفت: «من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شر) هر

متکبری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می برم». **نکته‌ها:**

▣ موسی با گفتن «عذت بری و ربکم» ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا، به مردم گفت:

فرعون خدای شما نیست.

▣ ضربالمثل «هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن» همه جا درست نیست، زیرا موسی سال‌ها سرسفره‌ی فرعون بود ولی چون فرعون حق را نپذیرفت، عاقبت به قهر الهی گرفتارش کرد.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. «انی عذت بری»
- ۲- به کسی پناه ببریم که امور همه‌ی ما به دست اوست و همه تحت ربویت او هستیم. «بری»
- ۳- شخص فرعون مهم نیست، خصلت فرعونی مهم است که تکبّر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. «کل متکبّر»
- ۴- انبیا شجاع بودند. موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت: تو متکبّر هستی. «متکبّر»
- ۵- ایمان نداشتن به حساب و کتاب، انسان را متکبّر می‌کند. «متکبّر لا یؤمن»

﴿۲۸﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَنْقَتْلُونَ رَجُلًا نَيْقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُنْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُنْ صَادِقًا يُصِبِّكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهِدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگاریان با دلالیل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، همانا خداوند کسی را که اسرافکار (و) بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که به موسی ایمان آورده بود ولی ایمان خود را پنهان می‌کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا عملی انجام دهد و این غیر از همسر فرعون و غیر از شخصی است که با سرعت از نقطه‌ی دور شهر آمد و به موسی خبر توطئه‌ی دستگیری را داد.
- فخر رازی و مراغی در تفاسیر خود می‌گویند: او رئیس پلیس فرعون بود.
- بر اساس حدیثی که شیخ صدق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدیقون سه نفرند: حبیب نجار (مؤمن آل موسی)، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که برترین آنان است.
- مؤمن آل فرعون، به جای القاب بزرگ در مورد موسی، او را مردی ناشناس خواند و گفت: «رجلًا» تا فرعون به ایمان او پی نبرد.
- «اسراف» به هر نوع تجاوز از حد گفته می‌شود، خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز در برخورد و اخلاق. کسی که دلایل و معجزات انبیا را نادیده بگیرد مسرف است.
- در متون اسلامی ابوطالب پدر حضرت علی علیہ السلام به مؤمن آل فرعون تشییه شده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از جلوه‌های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می‌شود، پیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. «عذت بری... قال رجلُ»
- ۲- خاطره‌ی مجادلات و استدلال‌های تاریخی را زنده نگاه دارید. (قرآن شیوه‌ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می‌کند). «و قال رجل...»
- ۳- در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجّه کنیم، نه نام‌ها و القاب. «رجل مؤمن»
- ۴- کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریّتی مهم‌تر مانعی ندارد. «رجل مؤمن من من آل فرعون»

۱. تفسیر نمونه.

۵- نظام و تشکیلات و جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست. (در نظام فرعونی نیز افراد مؤمن پیدا می‌شوند). «و قال رجل مؤمن من آل فرعون»

۶- گاهی تقيه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. «يڪم ايمانه»

۷- برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می‌دهد و او نیز جامعه‌ای را نجات می‌دهد. «أَتَقْتَلُونَ رِجَالًاً»

۸- مؤمن، بی تفاوت نیست؛ حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می‌کشد.
«أَتَقْتَلُونَ رِجَالًاً»

۹- وجودان‌های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. «أَتَقْتَلُونَ...»

۱۰- در نظام طاغوتی، تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. «أَتَقْتَلُونَ رِجَالًاً ان يقول ربِّ اللّهِ»

۱۱- مؤمن با منطق دفاع می‌کند. «أَتَقْتَلُونَ... جاءكم بالبيانات»

۱۲- در شیوه‌ی تبلیغ، تعصّب را کنار بگذاریم. (مؤمن آل فرعون گفت: موسی یا راست می‌گوید یا دروغ، اگر راست گوید که آنچه وعده می‌دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گوید، به عهده‌ی خودش.). «ان يك كاذبا... و ان يك صادقا»

۱۳- زیان دروغ به خود دروغگو بر می‌گردد. «ان يك كاذبا فعلیه كذبه»

۱۴- اسراف و تکذیب، دو مانع برای هدایت هستند. «لا یهدی هو مسرف کذاب»

﴿۲۹﴾ يَا قَوْمٍ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ
بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيْكُمْ
إِلَّا سَبِيلَ الرَّشادِ

(آن مرد با ایمان در ادامه‌ی سخن خود گفت: ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید، ولی اگر (قهر خدا) به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: «من جز آن چه را که تشخیص می‌دهم راه دیگری به شما ارائه نمی‌دهم و من جز راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم.»

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، دلسوز مردم است. (تعییر «یا قوم» شش مرتبه در آیات ۲۹ تا ۴۱ تکرار شده است)
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. «یا قوم»
- ۳- نشانه‌ی مؤمن حتی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است، نه انزوا و گوشه‌گیری. «یکتم ایمانه... یا قوم...»
- ۴- به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. «لکم الملك الیوم»
- ۵- در نظام فرعونی، ایمان‌ها پنهان است و طغیان‌ها جلوه دارند. «یکتم ایمانه - ظاهرين في الأرض»
- ۶- برای افراد سرمیست از قدرت هشدار لازم است. «فن ينصرنا من بأس الله»
- ۷- بی توجّهی به دعوت انبیا، قهر الهی را به دنبال دارد. «فن ينصرنا من بأس الله إِنْ جَاءَنَا»
- ۸- برای هشدار دادن، بیان احتمال خطر کافی است. «بأس الله إِنْ جاءَنَا»
- ۹- در شیوه‌ی تبلیغ و هشدار به مردم، خود را نیز در معرض خطر تصور کنید. « جاءَنَا» به جای « جاءَکم».

۱۰- طاغوت‌ها به هشدارها توجه نمی‌کنند. «يا قوم... قال فرعون ما أريكم...»

۱۱- «من» گفتن‌های پی در پی، از نشانه‌های طاغوت است. «اهدیکم، اریکم، ما آری»

۱۲- طاغوت‌ها جز برای خود، برای هیچ کس حقّ اظهار نظر قایل نیستند. «ما اریکم الا ما آری»

۱۳- طاغوت‌ها مدعی هدایت مردم به راه درست و صلاح جامعه هستند. «ما اهدیکم الا سبیل الرشاد»

۱۴- انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوت‌ها نیز از همین انگیزه‌ی فطری سوء استفاده می‌کنند. «الا سبیل الرشاد»

۱۵- طاغوت‌ها از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند. (فرعون کلمه‌ی «رشاد» را که بار مکتبی دارد به کار می‌برد).

﴿٣٠﴾ وَقَالَ الَّذِيْ عَامَنَ يَا قَوْمِ اِنِّيْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِّثْلَ يَوْمِ الْحَزَابِ

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می‌ترسم.

﴿٣١﴾ مِثْلَ دَأْبِ قَوْمٍ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا آللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَبَادِ

(از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح (که به طوفان) و قوم عاد (که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود (که به ساعقه گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند؛ و خداوند بر بندگان اراده‌ی ظلم نمی‌کند.

نکته‌ها:

- مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه ۳۱ به آنان اشاره شده، قوم لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب) هستند که در آیه ۱۳ سوره ص مطرح شده‌اند.

□ در برابر فرعون که به فریب می‌گفت: «أَنِ اخَافُ عَلَيْكُمْ» مؤمن آل فرعون نیز گفت: «أَنِ اخَافُ عَلَيْكُمْ» من بر عاقبت شما می‌ترسم.

پیام‌ها:

- ۱- به خاطر سخنان مخالفان، از تبلیغ و ارشاد دست برندارید. «قَالَ فَرَعُوْنَ... قَالَ الَّذِي آمَنَ»
- ۲- تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. «قَالَ الَّذِي آمَنَ»
- ۳- تبلیغ از ضروریات ایمان است. «قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمَ»
- ۴- مبلغ باید سوز داشته باشد. «يَا قَوْمَ»
- ۵- مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. «مُثْلُ يَوْمِ الْاٰحْزَابِ»
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه‌ها و مصادیق آن را بیان کرد. «مُثْلُ يَوْمِ الْاٰحْزَابِ مُثْلُ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ...»
- ۷- خطر بزر آن است که انکار حق در انسان، به صورت یک عادت و خصلت در آید. «(دَأْبٌ)»
- ۸- قهر خداوند، مخصوص قیامت نیست؛ امّت‌هایی در همین دنیا عذاب شده‌اند. «مُثْلُ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثُوُودٍ»
- ۹- سنت خداوند نابود کردن طاغیان است. «قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثُوُودٍ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ»
- ۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، هر کجا کیفری مطرح می‌شود برای این که به خشونت متهم نشوید، دلیل کیفر را بیان کنید. «نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثُوُودٍ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَبَادِ» نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.
- ۱۱- قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. «وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَبَادِ»
- ۱۲- خداوند حتی اراده ظلم نسبت به بندگانش نمی‌کند. «مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَبَادِ»
- ۱۳- بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. «ظُلْمًا لِّلْعَبَادِ»

﴿٣٢﴾ وَيَا قَوْمٍ أَنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْتَّنَادِ

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.

﴿٣٣﴾ يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ
اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

روزی که روی می گردانید (و) فرار می کنید (اما) برای شما هیچ گونه پناهگاه و نگهدارنده ای در برابر عذاب الهی نیست؛ و هر که را خداوند (بر اثر عملش) گمراه کند (و به حال خود واگذارد) هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

■ «تناد» از «نداء» به معنای یکدیگر را صدا زدن است. روز قیامت نالهها و فریادها بلند است، مؤمن فریاد می زند بیایید نامه‌ی مرا بخوانید «هاؤم اقرءوا کتابیه»^(۱) کافر، فریادکنان، حسرت خود را با کلمات «یا لیتنی»^(۲) و «یا ولیتنی»^(۳) اظهار می کند. بهشتیان اهل دوزخ را ندا می کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ «ما سلکكم في سقر»^(۴) و دوزخیان از بهشتیان استمداد می کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید. به هر حال نداها از هر سو بلند است.

■ مراد از گمراه کردن مجرمان توسط خداوند، واگذاردن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی بهره می شود و این امر موجب بدبخشی و هلاکت او می گردد.

پیام ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، توقع نداشته باشیم که با اولین تذکر به نتیجه برسیم، بلکه تکرار لازم است. («یا قوم» تکرار شد.)

۳. فرقان، ۲۸

۲. نبأ، ۴۰

۱. حافظه، ۱۹

۴. مدّثرة، ۴۲

- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، عواطف را از یاد نبریم. «یا قوم»
- ۳- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم انذار بیشتر استفاده کنیم. («انی اخاف» تکرار شد)
- ۴- در شیوه‌ی تبلیغ، هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. «قوم نوح و عاد...» و هم قهر الهی در قیامت را. «مالکم من الله من عاصم»
- ۵- فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. «توّلوا... مالکم من الله من عاصم»
- ۶- هدایت و ضلالت به دست خداست، گرچه مقدمات آن به دست انسان است.
- «من يضل الله فما له من هاد»

﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلٍ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضْلِلُ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداآند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد». این گونه، خداوند هر افرادگر تردید کننده‌ای را گمراه می‌سازد.

نکته‌ها:

- ❑ مؤمن آل فرعون، ابتدا تاریخ پیشینیان را مطرح کرد و فرمود: مبادا آن چه به قوم نوح و عاد و ثمود رسید به شما برسد. سپس سابقه خود بنی اسرائیل را به رُخ آنان کشید که شما درباره‌ی یوسف چنین و چنان کردید.
- ❑ مراد از «مسرف» در این آیه کسی است که در مخالفت با حق پاافشاری و اصرار می‌کند.^(۱)

۱. تفسیر راهنمای.

پیام‌ها:

- ۱- رفتار نیاکان در گرایش‌ها یا لجاجت‌های نسل آنان مؤثر است. مؤمن آل فرعون گفت: اگر امروز به موسی ایمان نمی‌آورید راه دوری نرفته‌اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. **﴿جاءكم يوسف من قبل﴾**
- ۲- یوسف معجزات فراوان داشته است. **﴿بالبيانات﴾**
- ۳- شک، اگر مقدمه‌ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. **﴿فما زلت في شك﴾**
- ۴- شک، یک حالت طبیعی است، ولی تشکیک بی مورد ناپسند است. **﴿فما زلت في شك مما جاءكم به﴾**
- ۵- مر برای همه است، حتی پیامبران. **﴿حتى اذا هلك﴾**
- ۶- عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی‌اسرائیل، بعثت حضرت موسی را نپذیرند. **﴿قلتم لن يبعث الله من بعده رسولا﴾**
- ۷- رضایت ما از جرم دیگران، ما را نیز شریک جرم می‌کند. (یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می‌کرده ولی چون نسل‌های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است).^(۱) **﴿قلتم لن يبعث الله﴾**
- ۸- خاتمیّت پیامبر با خداست، نه خواست مردم. **﴿قلتم لن يبعث الله من بعده رسولا﴾**
- ۹- خداوند مردم را بدون حجّت و راهنمای نمی‌گذارد. (انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می‌گویند: **﴿لن يبعث الله... رسولا﴾**).
- ۱۰- سنت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حق پافشاری می‌کنند به حال خود رهایشان کند. **﴿كذلك يُضلّ الله من هو مسرف مرتاب﴾**
- ۱۱- کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند، استعدادها و لیاقت‌ها و الطافی را که حق دریافت داشته به هدر داده است. **﴿مسرف مرتاب﴾**

۱. تفسیر اطیب البیان.

- ۱۲- سقوط انسان مرحله‌ای است: در یک مرحله تشکیک می‌کند، «مسرف مرتاب» ولی در مرحله‌ی دیگر تکذیب. «مسرف کذاب»^(۱)
- ۱۳- فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند. «يُضْلِلَ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مِّنْ مَرْتَابِهِ»

﴿۳۵﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي إِعْيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قُلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَارٍ

کسانی که درباره‌ی آیات خداوند به ستیز و مجادله می‌پردازند، بدون آن که هیچ دلیلی برایشان آمده باشد، (این کار) نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند خشم بزرگی را به دنبال دارد. این گونه، خدا بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد.

نکته‌ها:

- «سلطان» به معنای حجت و برهان و «مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.
- این آیه، تفسیری است برای آیاتی که می‌فرماید: خداوند بر دل‌ها مهر می‌زند چون در اینجا می‌فرماید: مهر خداوند بر دل‌های متکبران جبار است. «يَطْبَعُ اللَّهُ...»

پیام‌ها:

- ۱- جدال از سر جهل و بی‌فکری و بی‌دلیلی، سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می‌گردد. «يُضْلِلَ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مِّنْ مَرْتَابِ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ»
- ۲- جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی‌دلیل مردود است. «يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ...»
- ۳- انبیا دلایل روشن دارند. «جاءُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ولی مخالفان دلیل ندارند. «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ»

۴- دلیل و برهان موجب نوعی سلطه و حکومت بر دیگران می‌شود. «بغیر سلطان»

۵- ستیزه گران بی دلیل، از محبوبیت نزد خدا و مردم، محروم هستند. «مقتاً عندالله و عند الذین آمنوا»

۶- قهر خداوند، قانونمند است. «کذلک»

۷- تکبّر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می‌کند. «یطبع الله على كل قلب متکبر جبار»

۸- در نظامی که حاکمش فرعون متکبّر و جبار است، در ارشاد مردم باید کلماتی آورده شود که آنان مصدقاش را پیدا کنند. «یطبع الله على كل قلب متکبر جبار»

۹- دلیل انکار رسالت حضرت موسی (که در آیه‌ی قبل آمده بود) به خاطر روحیه‌ی تکبّر بود. «متکبّر جبار»

۱۰- مؤمنان باید در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع‌گیری کنند و از آنان برایت جویند و خشم خودشان را اعلام نمایند. «یجادلون... بغیر سلطان اتاهم کبر مقتاً... عند الذین آمنوا»

﴿۳۶﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ أَبْنِ لِي صَرْحًا لَعَلَّى آبْلُغُ الْأَسْبَابَ

و فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای بلندی بسان، شاید به وسایلی دست یابم.

﴿۳۷﴾ أَسْبَابَ الْسَّمَوَاتِ فَأَطْلَعَ إِلَيْهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظْنُنُهُ كَاذِبًا وَكَذِلِكَ زُيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدُّ عَنِ الْسَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

وسایلی که سبب (صعود به) آسمان‌ها باشد، تا از خدای موسی اطلاع یابم، همانا من او را دروغگو می‌پندارم.» و این گونه برای فرعون کار رشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حق بازماند و توطئه‌ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی‌انجامد.

نکته‌ها:

▣ موعظه‌های مؤمن آل فرعون مفید واقع شد. فرعونی که شعار «اقتل موسی» سر می‌داد و می‌گفت من موسی را می‌کشم و هیچ کس جز نظر من نباید نظری دهد «ما اریکم الا ما اری» پس از تلاش‌های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای یافتن خدای موسی افتاد.

▣ «صرح» به معنای بنای بلندی است که از دور نمایان باشد و «تصريح» نیز به سخنی گویند که روشن باشد. «تباب» استمرار در خسارت است، چنانکه «تبث يدا ابی هب» یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابولهب باد.

پیام‌ها:

۱- طاغوت‌ها همین که در میدان منطق می‌بازنند، به کارهای جنجالی دست می‌زنند. «ابن لی صرحًا...» (هدف از ساختن برج و رصدخانه، جنجال بود زیرا آخر آیه می‌فرماید: «کید فرعون»)

۲- دنیاگرایان همه چیز را مادّی می‌پندرانند. (فرعون، خدا را در آسمان‌ها و راه خداشناسی را تنها از راه حسّ و دیدن می‌پنداشت) «فاطّع الى الله موسى»

۳- شیوه‌ی طاغوت‌ها، مردم فریبی و قدرت نمایی است. «ابن لی صرحًا»

۴- تبلیغ و دعوت، بی‌اثر نیست. (فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت. «ذروني اقتل موسى» اماً با سخنان مؤمن آل فرعون، از قطع به گمان رسید. «لاظنه كاذبًا»)

۵- کافر همه را به کیش خود پندرد. (چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می‌گفت: من خدای شما هستم. «انا ربكم الاعلى» موسی را نیز دروغگو می‌پنداشت). «لاظنه كاذبًا»

۶- یکی از شیوه‌های شیطان، تزیین بدی‌ها برای انسان است. «زین لفرعون سوء عمله»

۷- هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می‌شود، به فکر تغییر روش

نمی‌افتد و از راه حق محروم می‌شود. «زین... و صد عن السبیل»
۸- نگران نباشید، توطئه طاغوت‌ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی‌انجامد.
«الا فی تباب»

﴿۳۸﴾ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَا قَوْمِ أَتَتِّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

و کسی که (از قوم فرعون به موسی) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست هدایت کنم.

﴿۳۹﴾ يَا قَوْمٍ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید تقیه را شکست و عقیده‌ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدتی ایمان خود را پنهان می‌کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید). «و قال الذی آمن يا قوم اتبعون»
- ۲- وظیفه‌ی مؤمن، دعوت دیگران است. «و قال الذی آمن يا قوم اتبعون»
- ۳- در دعوت مردم، گاهی باید یک تن به پاخاست و منتظر دیگران نبود. «قال الذی آمن»
- ۴- تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می‌کند و یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌دارد. «و قال الذی آمن...»
- ۵- پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. «اتبعوني»
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید. (در آیه‌ی ۲۹ خواندیم که فرعون می‌گفت: «ما اهديكم الا سبيل الرشاد» من جز به راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم. در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون

نیز می‌گوید: «اهمک سبیل الرشاد» (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان‌هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می‌کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست استفاده کنند. «ابعوني اهدکم سبیل الرشاد» ۷-رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. «سبیل الرشاد یا قوم انا...» ۸- ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه‌ی سعادت و رشد است.

﴿سبیل الرشاد... الحیاة الدنیا متاع﴾

۹-دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقّت نیست. «متاع» (این کلمه به چیزی گفته می‌شود که از آن بهره کم برده می‌شود). ۱۰-با مقایسه ارزش دنیا و آخرت، حقایق را بهتر درک می‌کنیم. «متاع... دارالقرار» ۱۱-زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. «متاع - دارالقرار» ۱۲-در شیوه تبلیغ، به خواسته‌های طبیعی و فطری مردم توجه داشته باشیم. (زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حق معرفی می‌کند). «یا قوم... الدنيا متاع و ان الآخرة هي دار القرار»

﴿۴۰﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَذْكُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا

بغیر حساب

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی‌شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس ایناند که داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می‌شوند.

پیام‌ها:

۱-کیفر و پاداش، بر اساس عمل است (نه خیال و آرزو). «من عمل»

- ۲- خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جُرم نیست. «مثلاهَا»
- ۳- انسان، مختار آفریده شده است. «من عمل سیئة... من عمل صالحًا»
- ۴- کار خوب و بد بی پاداش نیست؛ چه بزر باشد و چه کوچک. «سیئة - صالحًا»
- ۵- مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر، بهترین روش شناخت است.
«عمل سیئة... عمل صالحًا»
- ۶- کار خوب به جنسیّت انسان (زن یا مرد بودن) ربطی ندارد. «من عمل صالحًا من ذکر او انثی»
- ۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته، تشویق لازم است. «من عمل صالحًا... فاوئلک يدخلون الجنة»
- ۸- زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. «من ذکر او انثی»
- ۹- ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنها یی نجات بخش نیست. «عمل - و هو مؤمن»
- ۱۰- ایمان شرط قبولی عمل است. «عمل... و هو مؤمن»
- ۱۱- ورود به بهشت، ایمان لازم دارد. «و هو مؤمن فاوئلک يدخلون الجنة»
- ۱۲- پاداش خداوند بی حساب است. (رحمت خدا بر غضبیش سبقت دارد).
«بغیر حساب» (مراد از «بغیر حساب» فراوانی پاداش است، نه بی حساب و کتاب بودن آن.)

﴿۴۱﴾ وَيَا قَوْمٍ مَالِيَّ أَدْعُوكُمْ إِلَى الْنَّجَاهِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ

(مؤمن آل فرعون گفت) ای قوم! مرا چه می‌شود که شما را به رهایی (از آتش) می‌خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می‌خوانید؟!

﴿۴۲﴾ تَدْعُونِي لِأَكْفُرْ بِاللَّهِ وَأَشْرِكْ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفارِ

مرا دعوت می‌کنید تا به خدا کفر و رزم و چیزی را که به (حقانیت) آن علم ندارم شریک او گردانم (در حالی که) من شما را به سوی (خداآنده) عزیز غفار دعوت می‌کنم.

نکته‌ها:

- مؤمن آل فرعون، کمکم پرده‌ی تقیه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هر لحظه شفّاف‌تر می‌نماید.
- از آیه‌ی ۲۹ تا اینجا چند مرتبه تعبیر «یا قوم» آمده که نشان دهنده سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حتی در رژیم فرعونی است.
- در این دو بار جمله‌ی «ادعوکم» و دو بار جمله‌ی «تدعونی» آمده که همه با فعل مضارع است و این نشانه‌ی تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه‌ی حق و باطل است.

پیام‌ها:

- ۱- اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛ انسان یک تن در برابر انبوه منحرفان قیام کرده، فریاد می‌زند. **﴿ادعوکم﴾**
- ۲- تضاد و تراحم میان حق و باطل همواره بوده است. **﴿ادعوکم - تدعونی﴾**
- ۳- کثرت دعوت کنندگان به باطل، در دعوت یک تنی شما اثر نگذارد. **﴾تدعونی﴾ جمع است و **﴿ادعوکم﴾** مفرد).**
- ۴- نظام‌های فاسد، در فکر انحراف مؤمنان هستند. **﴾تدعونی﴾**

- ۵- راه حق به نجات و راه باطل به دوزخ می‌انجامد. «الى النجاۃ - الى النار»
- ۶- در دعوت به حق، تنها سراغ مردم عادی نروید بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز بروید. «ادعوکم الى النجاۃ و تدعونی لاکفر بالله و اشرك»
- ۷- مشرک، منطق و برهان ندارد. «اشرك به ما ليس لی به علم»
- ۸- برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید. (این که فرمود: مرا چه شد، «مالی» و نفرمود: «مالکم» شما را چه می‌شود و همچنین تعبیر به نجات، عزیز و غفار، برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).
- ۹- توبه و بازگشت از کفر و شرک، مورد پذیرش است. «ادعوکم الى العزيز الغفار»
- ۱۰- مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عجز نیست بلکه در عین قدرت، بخشنده است. «العزیز الغفار»

﴿٤٣﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَنَا إِلَى اللهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می‌کنید، در دنیا و آخرت در خور دعوت نیست، در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند.

نکته‌ها:

- این آیه نیز ادامه سخنان هدایت گرانه مؤمن آل فرعون است.
- جمله «لیس له دعوة» را چند نوع می‌توان معنا کرد:
 - (الف) بتها و طاغوتها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.
 - (ب) بتها و طاغوتها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.
 - (ج) بتها و طاغوتها ارزش دعوت ما را ندارند.
- «جرم» به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و «لا جرم» یعنی: قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست.

پیام‌ها:

- ۱- در مسایل عقیدتی، ایمان و قاطعیت لازم است. «لا جرم»
- ۲- در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم. (بته‌ها نمی‌توانند مردم را به خود دعوت نمایند). «لیس له دعوا»
- ۳- اسراف تنها در مال نیست، بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پاییندی به بته‌ایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. «ان المسرفین هم اصحاب النار»

﴿۴۴﴾ فَسَتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِيرٌ

بِالْعِبَادِ

پس به زودی آن چه را برای شما می‌گوییم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می‌کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست.

﴿۴۵﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِإِلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس خداوند او را از بدی‌های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکته‌ها:

- ▣ «تفویض»، واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می‌تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه‌ی کارها را به خدا می‌سپاریم.^(۱) البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن ال فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت‌های الهی را به دنبال دارد. «فوقاه الله»

۱. تفسیر نمونه.

- از این دو آیه استفاده می‌شود که آل فرعون، این مؤمن را تهدید می‌کردند و برای او حیله‌ها می‌اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه‌ی توطئه‌ها و خطرها حفظ کرد.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از «وقاہ اللہ» این است که خداوند دین او را حفظ کرد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مبلغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. «فستذکرون...»
- ۲- در تبلیغ، گاهی باید تهدید کرد. «فستذکرون ما اقول لكم» (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).
- ۳- مبلغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. «فستذکرون ما اقول لكم»
- ۴- در برابر تهدیدها و توطئه‌ها «مکروا» باید به خدا پناه برد. «أُفْوِضُ امْرِي إِلَى اللَّهِ»
- ۵- مبلغ باید تکیه گاه معنوی داشته باشد. «أُفْوِضُ امْرِي إِلَى اللَّهِ»
- ۶- کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. «بصیر بالعباد»
- ۷- توکل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد. «فوقاہ اللہ»
- ۸- اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حیله‌گر حفظ و یاری می‌کند. «فوقاہ اللہ»
- ۹- با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه‌ها حفظ می‌شود و هم توطئه‌گران نابود می‌شوند. «فوقاہ اللہ... و حاق بآل فرعون»
- ۱۰- همراهی و همدی می‌باشد مگر این، انسان را در کیفر آنها شریک می‌کند. «و حاق بآل فرعون»
- ۱۱- عذاب‌های الهی درجات دارد. «سوء العذاب»

﴿٤٦﴾ الْنَّارُ يُعَرِّضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَذْخُلُوا
عَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند): «آل فرعون را در سخت ترین عذاب وارد کنید».

نکته ها:

- مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم بزرخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده‌ی آنان است عرضه می شوند و دلهره‌ای سخت پیدا می کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می شوند.^(۱)

پیام ها:

- ۱- میان مر تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می بیند.

﴿النَّارُ يَعْرِضُونَ عَلَيْهَا...﴾

۲- مجرم هر صبح و شام در بروز خشکنجه می شود. **﴿النَّارُ يَعْرِضُونَ عَلَيْهَا...﴾**

- ۳- عذاب‌های الهی متفاوت است. (در آیه‌ی قبل **﴿سُوءُ العَذَاب﴾** بود و در این آیه **﴿أَشَدُّ العَذَاب﴾**).

﴿٤٧﴾ وَإِذْ يَتَحَاجُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الْضُّعَفَاؤُ لِلَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا
كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ

و (یاد کن) آن گاه که در آتش به محاجّه (و آوردن دلیل) می پردازند، پس زیردستان به کسانی که تکبّر ورزیدند، گویند: «همانا ما پیرو شما بودیم، آیا (امروز) شما می توانید حتی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟»

۱. تفاسیر نور الثقلین و مجمع البیان.

نکته‌ها:

■ واژه‌ی «احتجاج»، هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. «و اذ يتحاجون ف النار»

■ در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود، این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون‌های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملق آنان در دوزخ بیان می‌کند. آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت‌ها و ادار می‌کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست. نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافکاری و ادار می‌کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل نکرد نه با دست زدن به خلاف.

پیام‌ها:

- ۱- یاد گفتگوهای دوزخیان، عامل هشیاری و بیداری است. «اذ»
- ۲- خصومت و محاچه‌ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. «يتحاجون»
- ۳- آتش دوزخ با همه‌ی سنگینی و دردناکی، نیروی درک و فهم انسان را محو نمی‌کند. «يتحاجون»
- ۴- دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. «يتحاجون في النار»
- ۵- مشکلات دنیوی مجواز سرسپردگی به طاغوت نیست، بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. «في النار فيقول الضعفاء...»
- ۶- در دوزخ مجرمان یکدیگر را می‌شناسند، دنیا را به یاد می‌آورند و قدرت سخن گفتن دارند. «يتحاجون - فيقول»
- ۷- سرانجام تقليیدها و تبعیت‌های نابجا دوزخ است. «انا كنا لكم تبعاً»
- ۸- خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. «تابع» (یعنی یک پارچه پیرو بودیم، بر خلاف «تابع»)
- ۹- پیروی از باطل مشکل آفرین است؛ توجّه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می‌کنیم. «انا كنا لكم تبعاً»

- ۱۰- مجرم در قیامت از بی کسی، به مجرم دیگر پناه می برد. «فهل انتم مغونون عناً»
 ۱۱- مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. «نصیباً من النار»

﴿۴۸﴾ قَالَ الَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلُّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

کسانی که تکبیر می ورزیدند (در پاسخ) گویند: «ما همگی در آتش هستیم،
 زیرا خداوند میان بندگانش (به عدالت) داوری کرده است».

﴿۴۹﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةٍ جَهَنَّمَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان
 بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت پاسخ استمدادها منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می‌تواند دیگری را نجات دهد). **﴿إِنَّا كُلُّ فِيهَا﴾**
- ۲- روزی مستکبران عاجزانه به ذلت خود اقرار خواهند نمود. **﴿إِنَّا كُلُّ فِيهَا﴾**
- ۳- مال و مقام، مانع ورود به دوزخ نیست. **﴿الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلُّ فِيهَا﴾**
- ۴- داوری خداوند، چون و چرا ندارد. **﴿قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾** (حاکمان مستکبر امروز، محکومان فردایند).
- ۵- در آیه‌ی ۴ خواندیم: **﴿إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾** در اینجا می‌خوانیم: **﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾** یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.
- ۶- در آیه‌ی قبل فرمود: ضعفا از مستکبران استمداد می‌کنند، در این آیه می‌فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می‌کنند. **﴿قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ﴾**
- ۷- در قیامت، انسان فرشتگان را می‌بیند و با آنان گفتگو می‌کند. (نگهبانان دوزخ،

فرشتگان هستند). «وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزْنَةِ جَهَنَّمِ»

۸- دوزخ مأمورانی دارد. «خزنة جهنم»

۹- کار مجرم به جایی می‌رسد که به مأمور عذاب خود پناه می‌برد. «قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزْنَةِ جَهَنَّمِ»

۱۰- تخفیف در عذاب فقط به دست خدادست. «ادعوا ربكم»

۱۱- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حداقل تخفیف، در کمیت و کیفیت عذاب قانعند. «يَخْفَفُ - يَوْمًا»

۱۲- عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف بردار. «يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ»

﴿۵۰﴾ قَالُوا أَوَلَمْ تَكْ تَأْتِيَكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَإِنْعُوا وَ مَا دُعَاوًا إِلَّا كَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانタン معجزاتی

برای شما آوردند؟» می‌گویند: «چرا» گویند: «پس دعا کنید (و خدا را

بخوانید)» ولی دعای کافران در تباہی است.

نکته‌ها:

▣ کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می‌آورند، سودی نمی‌برند. «فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَا زَأْوًا بِأَسْنَا»^(۱)

تبه در لحظه‌ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می‌کنی در حالی که قبلًا معصیت کردی: «الآن و قد عصیت قبل»^(۲) دعا و ناله در دوزخ نیز بی ثمر است. «وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

پیام‌ها:

- ۱- قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. «اولم تک تأتیکم رسکم»
- ۲- آمدن انبیا یک سنت دائمی از طرف پروردگار است. «تک تأتیکم»
- ۳- مبلغ باید به سراغ مردم برود. «تأتیکم»
- ۴- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. «رسکم بالبینات»
- ۵- قیامت روز اعتراف است. «قالوا بلی»
- ۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی‌رسد. «و ما دعاء الكافرين»

﴿٥١﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

همان‌ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، هم در زندگی دنیا و هم روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پامی خیزند یاری می‌کنیم.

﴿٥٢﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

(همان) روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد، لعن و نفرین برای آنان است و جایگاهشان سرای بد.

نکته‌ها:

- در آیات قبل خواندیم که: مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می‌کرد و سپس در رژیم طاغوتی فرعون یک تنہ مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از عقیده‌اش تلاش‌ها کردند، اما خداوند دین او را حفظ کرد. این آیه که آخرین قسمت آن ماجرا است می‌فرماید: فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او بود بلکه سنت ما حمایت از انبیا و همه‌ی مؤمنان است، گرچه در سختی باشند.
- در کتاب معاد، نام گواهان قیامت را از قرآن و روایات آورده‌ام. فهرست شاهدان چنین است: خداوند، انبیا، امامان، فرشتگان، زمین، زمان، اعضای بدن که همه‌ی این‌ها برگفتار و

کردار ما گواهی می‌دهند.

■ در قیامت صحنه‌های مختلفی است. در یک صحنه به ستمگران اجازه‌ی معذرت خواهی داده نمی‌شود، «و لا یؤذن لهم فیعذرون»^(١) و در این آیه می‌فرماید: اگر هم عذرخواهی کنند، معذرت خواهی سودی ندارد. «لا ینفع»

پیامبران و نصرت الهی

■ در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشاهای از آن را می‌آوریم تا مصدقی باشد بر این آیه که می‌فرماید: «اَنَا لِنَصْرِ رَسُولِنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و آیه‌ی «اَن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ»

* نصرت نوح ﷺ: «فَنَجَّيْنَا وَمِنْ مَعِهِ فِي الْفَلَكِ»^(٢) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.

* نصرت ابراهیم ﷺ: «يَا نَارَ كُوْنِي بِرَدًّا وَسَلَامًا»^(٣) ای آتش! بر ابراهیم سرد وسلامت باش.

* نصرت لوط ﷺ: «اَذْ نَجَّيْنَا وَاهْلَهُ اَجْمَعِينَ»^(٤) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.

* نصرت یوسف ﷺ: «وَكَذَلِكَ مَكَنَا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حِيثُ يَشَاءُ»^(٥) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.

* نصرت شعیب ﷺ: «نَجَّيْنَا شَعِيبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^(٦) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت صالح ﷺ: «نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^(٧) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

* نصرت هود ﷺ: «نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ»^(٨) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.

٣. انبیاء، ٦٩.

٢. یونس، ٧٣.

١. مرسلات، ٣٦.

٦. هود، ٩٤.

٥. یوسف، ٥٦.

٤. صافات، ١٣٤.

٨. هود، ٥٨.

٧. هود، ٦٦.

- * نصرت یونس ﷺ: «وَنْجِيْنَاهُ مِنَ الْعَمَّ»^(۱) ما یونس را از غم نجات دادیم.
 - * نصرت موسی ﷺ: «وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمِنْ مَعِهِ أَجْمَعِينَ»^(۲) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.
 - * نصرت عیسیٰ ﷺ: «إِنِّي مَتَوْفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ»^(۳) من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.
 - * نصرت رسول اکرم ﷺ: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»^(۴) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.
 - * نصرت مؤمنان: «وَلَقَدْ نَصَرْنَاكُمُ اللَّهَ بِبَدْرِ وَإِنَّمَا اذْلَّةُ»^(۵) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.
 - «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^(۶) خداوند آرامش خود را بر پیامبر و مؤمنین نازل کرد.
 - «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيزْدَادُوا إِيمَانَهُ»^(۷) اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.
 - در سوره‌ی انبیاء درباره‌ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می‌خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعا‌یشان مستجاب شد: «فَاسْتَجَبْنَا»^(۸) و در سوره‌ی سوری آیه ۲۶ می‌خوانیم: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می‌فرماید.
- نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند:
- گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها «وَلِيُرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ»^(۹)، «يَشَّبَّهُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۱۰)

-
- | | | |
|------------------|-----------------------------|------------------|
| ۱. انبیاء، ۸۸. | ۲. شعراء، ۶۵. | ۳. آل عمران، ۵۵. |
| ۴. فتح، ۱. | ۵. آل عمران، ۱۲۳. | ۶. توبه، ۲۶. |
| ۷. فتح، ۴. | ۸. انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰. | ۹. انعام، ۱۱. |
| ۱۰. ابراهیم، ۲۷. | | |

گاهی با استجابت دعا، «فاستجاب له ربّه»^(١)، «رب لا تذر على الارض من الكافرين ديارا»^(٢)

گاهی با معجزه و استدلال، «ارسلنا رسلنا بالبيانات»^(٣)

گاهی با عطای حکومت، «اتينا ال ابراهيم ملكا عظيما»^(٤)

گاهی با غلبه در جنگ، «و لقد نصركم الله في مواطن كثيرة»^(٥)

گاهی با سکینه و آرامش قلب، «فأنزل الله سكينته عليه و ايده بجند لم تروها»^(٦)

گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، «فاغرقناهم»^(٧)

گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، «الن يكفيكم ان يمدكم ربكم بثلاثة الاف من الملائكة منزلين»^(٨)

گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، «و قذف في قلوبهم الرعب»^(٩)

گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، «ليظهره على الدين كلها»^(١٠)

گاهی با نجات از خطرها، «فانجينا و اصحاب السفينة»^(١١)

و گاهی با خنثی کردن حیله‌ها و خدعاًه‌ها، «و ان الله موهن كيد الكافرين»^(١٢)

پیام‌ها:

۱- نصرت انبیا و مؤمنان از سنت‌های الهی است. (پیروزی حق بر باطل از وعده‌های الهی است). «انا لننصر رسلنا»

۲- در نصرت الهی شک نکنیم. «انا لننصر» («انا» و حرف لام نشانه تأکید است)

۳- با وعده‌های قطعی، به مؤمنان انگیزه و امید و تسلي دهیم. «انا لننصر رسلنا...»

۴- نصرت الهی در همه‌ی جوانب است، در خنثی شدن توطئه‌های دشمنان، در زیاد شدن طرفداران و... «لننصر» مطلق آمده است.

٣. حدید، ٢٥

٢. نوح، ٢٦

١. یوسف.

٦. توبه، ٤٠

٥. توبه، ٢٥

٤. نساء، ٥٤

٩. حشر، ٢

٨. آل عمران، ١٢٤

٧. اعراف، ١٣٦

١٢. اనفال، ١٨

١١. عنکبوت، ١٥

١٠. صاف، ٩

- ٥- بشارت و هشدار در کنار هم سازنده است. «لننصر رسلا... لا ينفع الظالمين»
- ٦- ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می‌دهد و مشمول نصرت الهی می‌کند. «رسلا و الذین آمنوا»
- ٧- سختی‌ها و شکنجه‌های دنیا بیش از چند ساعت و چند روز نیست. در همین دنیا نیز طرفداران حق پیروزند.^(۱) «لننصر رسلا و الذین آمنوا»
- ٨- انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی نیاز نیست. «فِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمِ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»
- ٩- نصرت الهی دائمی است. «فِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمِ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»
- ١٠- گرچه گواه بودن خداوند به تنها یک کافی است، ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمندتر می‌شوند. «يَقُومُ الْأَشْهَادُ»
- ١١- در قیامت، گواهان بسیارند. «الشهادة»
- ١٢- کسانی که ایمان ندارند، ستمگرنند. («الظالمین» در برابر «الذین آمنوا» است)
- ١٣- در قیامت هم عذاب روحی است «لهم اللعنة» و هم جسمی. «سوء الدار»

۱. اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی و روز ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ است. شایسته است از یک نمونه از نصرت الهی نسبت به قیام فقیهی مجاهد و مخلص به نام امام خمینی رض یاد کنم. او در سال ۱۳۴۲ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد. مدت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار جبس و شکنجه و تبعید شدند. برخی به شهادت رسیدند ولی بالاخره خداوند او را یاری نمود. شاه ایران گریه کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهی دو هزار پانصد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسید. به گفته‌ی سید قطب در تفسیر فی ظلال، رژیم بنی امیه بدن حسین علیه السلام را قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسید. امروز میلیون‌ها نفر افتخار دارند که از نسل حسین علیه السلام هستند و یک نفر افتخار نمی‌کند که از نسل بزرگتر است. پیام‌ها و سخنان امام حسین علیه السلام در همه جا منتشر است. هر سال، هزاران زائر مشتاق به زیارت مرقد مطهرش می‌روند. راه حسین علیه السلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا، پا بر هنر در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت: حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می‌شوید زیر بار ظلم نروید. من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

﴿٥٣﴾ وَلَقَدْ عَاتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی (تورات) را به میراث دادیم.

﴿٥٤﴾ هُدَىٰ وَذِكْرٌ لِّأُولَئِكَ الْبَابِ

(که) مایه‌ی هدایت و تذکر برای خردمندان است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود، این آیه گویا نمونه‌ی «رسلنا» را موسی و نمونه‌ی «الذین آمنوا» را بنی اسرائیل بیان کرده است.
- «الباب» جمع «لُبّ» به معنای عقل و خرد خالص است.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت، هدیه‌ای از سوی خداوند است. («ایتاء» در ردیف «عطای» است. «آتینا موسی الهدی»)
- ۲- هادی باید قبلًا هدایت یافته باشد. «آتینا موسی الهدی»
- ۳- همه مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. «آتینا موسی الهدی»
- ۴- هدایت، اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی، کتب آسمانی است. «آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الكتاب»
- ۵- هدایت اگر همراه با تذکر نباشد، به فراموشی سپرده می‌شود. «هدی و ذکری»
- ۶- درک معارف آسمانی، به خرد و تقوای نیاز دارد. «هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ»^(۱)، «هدی و ذکری لاولی الالباب»
- ۷- عقل، انسان را از وحی بی نیاز نمی‌کند، بلکه هر دو مکمل یکدیگرند. «هدی و ذکری لاولی الالباب»

۱. بقره، ۲.

- ۸- عناصر سعادت چند چیز است: الف) لطف و هدایت الهی. «و لقد آتینا موسی»
ب) رهبری معصوم. «موسی» ج) قانون آسمانی. «الكتاب» د) تذکر و دوری
از غفلت. «ذکری» ه) عقل و خرد ناب و خالص. «لا ولی الالباب»
۹- بیداری و پنداشتهای نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. «ذکری لا ولی الالباب»
۱۰- معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. «ذکری لا ولی الالباب»

﴿۵۵﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرُ لِذَنِبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ

رَبِّكَ بِالْعَنْسِيِّ وَالْأَبْكَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده‌های خداوند حق است و برای
گناه استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را
تسبیح کن.

نکته‌ها:

- دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می‌شد، همان گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند. این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْحِجَّةُ الْبَالِغَةُ»^(۱) به هر حال رسولی که خداوند می‌فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را.
- به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند کسی بخواهد به دلیل

درد پائی که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می‌کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه‌ای کند از بینندگان معذرت خواهی می‌کند. اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می‌کند، در حالی که همه می‌دانیم پا دراز کردن مريض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می‌داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی‌داند یا احساس می‌کند باید تلاش بیشتری می‌کرد عذرخواهی می‌کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافکاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

عصمت و استغفار پیامبران

■ اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته‌ی خرما یا کوچک‌تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغوش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم آنان معصوم بودند.

■ گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند. در آیه ۲۳ سوره‌ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: «اما يبلغن عندك الْكَبَرُ احدهما او كلاهما فلا تقل همَا أَفْ» اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو. در حالی که همه می‌دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب «عندك الْكَبَرُ» باقی نمی‌ماند، بنابراین خطاب «عندك» به امت اوست. در آیه‌ی مورد بحث نیز که می‌فرماید: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» گرچه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکاران امت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب، شخص پیامبر باشد، منظور این است که برای گناهان امت آمرزش بخواه.

استغفار انبیا در قرآن

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می‌گوید، در اینجا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

- * استغفار حضرت آدم: «رَبَّنَا ظلمَنَا أَنفُسَنَا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا»^(۱) پروردگار! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.
- * استغفار حضرت موسی: «رَبَّ أَنِي ظلمْتَنِي نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»^(۲) پروردگار! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.
- * استغفار حضرت سلیمان: «رَبَّ اغْفِرْ لِي وَهْبَ لِي مَلْكًا»^(۳) پروردگار! مرا بیامز و حکومت بی نظیری به من مرحومت کن.
- * استغفار حضرت نوح: «رَبَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيْ»^(۴) پروردگار! من و والدین مرا بیامز.
- * استغفار حضرت داود: «وَ ظَنَّ داود أَنَّا فَتَّاهَ فَاسْتَغْفَرَ رَبِّهِ»^(۵) داود متوجه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.
- * استغفار حضرت یونس: «سَبَحَانَكَ أَنِي كُنْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۶) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزهی من از ستمکارانم.
- * استغفار حضرت محمد ﷺ: «وَ اسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ»^(۷) برای گناهت استغفار کن.

پیام‌ها:

- ۱- با توجه به وعده‌ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، «انا لینصر رسلا...» این آیه می‌فرماید: مقاومت کن. «فاصبر»
- ۲- انگیزه صبر، رسیدن به وعده‌های الهی است. «فاصبر ان و عدالله حق»
- ۳- پیامبر نیز مأمور به استغفار است. «وَ اسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ»

۱. اعراف، ۲۳.
۲. قصص، ۱۶.
۳. ص، ۳۵.

۴. نوح، ۲۸.
۵. ص، ۲۴.
۶. انبیاء، ۸۷.

۷. غافر، ۵۵.

٤- تنزیه خداوند اگر همراه با ستایش او باشد، ارزش بیشتری دارد. «و سبّح بحمد ربّك»

٥- در دعا و عبادت، عنصر زمان نقش دارد. «سبّح... بالعشى و الابكار»
 (چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: «و بالاسحار هم یستغفرون»^(۱)، «اقم الصلوة لدلوک الشمس»^(۲))

٦- تسبیح و حمد، زمانی وسیله‌ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه‌ای. «بالعشى و الابكار»

﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِيَّ آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِالْغَيْرِ فَاسْتَعِدْ بِإِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله بر می‌خیزند، در سینه‌هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید، (و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت) پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنواز بیناست.

نکته‌ها:

▣ اسلام به نیت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می‌گذرد بهای اصلی را می‌دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد باطل است. در سوره‌ی عبس با ده آیه‌ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نایبنا چهره‌ی خود را عبوس کرد انتقاد می‌کند. (در حالی که برای نایبنا اخم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی‌بیند) ولی قرآن به دلیل آن که ریشه‌ی عبوس کردن تحقیر است، شدیداً از آن انتقاد می‌کند. آری، اسلام بیش از توجه به ظاهر، به باطن و قلب توجه دارد. در این آیه نیز سخن از بزرگ بینی و تکبری است که در

قلب متكبران است.

پیام‌ها:

- ١- از کوزه همان برون تراود که در اوست. سرچشمه‌ی جدال‌های بی منطق، تکبّر درونی است. «يَجَادُونَ... فِي صُدُورِهِمْ... كَبْرٌ»
- ٢- انگیزه‌ی مجادله با حقّ، خود بزر بینی است نه منطق. «بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ أَنْ فَصَدُورُهُمُ الْأَكْبَرُ»
- ٣- انسان اگر از خود مراقبت نکند، تکبّر تمام وجودش را می‌گیرد به نحوی که در دل او جز تکبّر هیچ چیز دیگر نیست. «إِنَّ فِي صُدُورِهِمُ الْأَكْبَرُ»
- ٤- کسی که بر اساس تکبّر، لجاجت می‌کند و منطق ندارد به هدف خود که ریاست و سروری است نمی‌رسد. «مَا هُم بِبَالِغِيهِ» افتادگی آموز اگر طالب فیضی
- ٥- هرگز نخورد آب زمینی که بلند است معاشرت با متكبر، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»
- ٦- به کسی پناه ببریم که می‌شنود و می‌بیند (و قهراً توان یاری و ختنی کردن توطندها را دارد). «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

﴿٥٧﴾ لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ‌تر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

پیام‌ها:

- ١- اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزر نمی‌بینیم. «إِنَّ فِي صُدُورِهِمُ الْأَكْبَرِ... لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ...»

۲- افراد متکبر را باید شکست. «خلق السموات و الارض اکبر» برای چه تکبر می‌کنی؟!

۳- نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. «خلق السموات... لا یعلمون»

۴- ریشه‌ی تکبر، جهل و غفلت است. «ولکن اکثر النّاس لا یعلمون»

**﴿٥٨﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُنْسِئُ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ**

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

داده‌اند، با (مردم) بدکار برابر نیستند؛ چه کم متذکر می‌شوید.

پیام‌ها:

۱- تکبر، بزر ترین مانع حق بینی و حق پذیری است. (متکبر مانند کور است).
«ما یستوی الاعمى و البصیر»

۲- ایمان و بینش، بر عمل مقدم است. «آمنوا و عملوا...»

۳- آن چه محور است، علم و تذکر است نه آمار و ارقام. «اکثر النّاس لا یعلمون...
قلیلاً مَا تَذَكَّرُونَ»

۴- انسان بی‌اعتنای به حقایق کور است. «الاعمى... قلیلاً مَا تَذَكَّرُونَ»

۵- توده‌ی مردم نمی‌دانند و گروهی هم که می‌دانند، پندپذیر و هوشیار نیستند.
«اکثر النّاس لا یعلمون... قلیلاً مَا تَذَكَّرُونَ»

۶- در آیه‌ی قبل خواندیم که: «اکثر مردم نمی‌دانند» در این آیه فرمود: «افراد کمی
متذکر می‌شوند و پند می‌پذیرند» پس دانستن مهم نیست، هوشیار بودن مهم
است. «قلیلاً مَا تَذَكَّرُونَ»

﴿۵۹﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةً لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا قیامت آمدنی است؛ شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

نکته‌ها:

- چون قیامت، ناگهانی و به سرعت بريا می‌شود، نام آن «الساعة» گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بباید، به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است، خواه زمان کم، مانند «لا يستقدمون ساعة ولا يستأخرون»^(۱) یعنی برای لحظه‌ای، مرگ آنان عقب یا جلو نمی‌افتد و خواه مطلق زمان، نظیر «في ساعة العسرة»^(۲)
- گرچه در مورد قیامت، برخی انسان‌ها استبعاد و تشکیک کرده‌اند، ولی با توجه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی، سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. «لاریب فيها»

پیام‌ها:

- ۱- در برابر اصرار بعضی که می‌پرسند: «زمان قیامت چه وقت است؟» قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی‌کند، آن چه هست اصل وقوع قیامت است. «إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةً»
- ۲- یاد قیامت، بهترین وسیله‌ی تذکر و غفلت زدایی است. «قليلًا ما تذكرون - إنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةً»
- ۳- در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت، شما با قاطعیت پیام حق را بگویید. «لاریب فيها»
- ۴- شک مردم در وقوع قیامت، ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. «أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

﴿٦٠﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می‌ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنم وارد می‌شوند».

نکته‌ها:

■ سؤال: با این که خداوند وعده‌ی استجابت داده است، «أدعوني استجب لكم» چرا برخی دعاهاي ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: (الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه‌ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجابت دعا می‌شود.

(ب) گاهی مستجاب شدن دعاي ما نظام آفرينش را به هم می‌ريزد، نظير دانش آموزی که در امتحان جغرافيا در پاسخ اين سؤال که آيا سطح درياها بالاتر است یا کوهها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح درياها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که اين دو را جا به جا کند تا او نمره‌ی قبولی بگيرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکيم نيز هست.

(ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی‌شود، ولی مشابه آن مستجاب می‌شود.

(د) گاهی اثر دعا در آينده‌ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتيجه می‌دهد و فوري مستجاب نمی‌شود.

■ هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما شر است نه خیر.

آداب دعا در قرآن

- ۱- دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «يستجيب الذين آمنوا و عملوا الصالحات»^(۱)
- ۲- با اخلاص باشد. «فادعوا الله مخلصين له الدين»^(۲)
- ۳- با تضرع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربكم تضرعاً و حفيه»^(۳)
- ۴- با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طعماً»^(۴)
- ۵- در ساعتی خاص باشد. «يدعون ربهم بالغداة والعشي»^(۵)
- ع- دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنى فادعوه بها»^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. «قال ربکم أدعوني»
- ۲- میان دعای انسان و ریوبیت خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ است. (اکثر دعاها در قرآن همراه «ربنا» آمده است). «ربکم أدعوني»
- ۳- خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. «قال ربکم أدعوني»
- ۴- در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم. «أدعوني»
- ۵- خداوند نیازهای ما را می‌داند، ولی دستور دعا نشانه‌ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. «ادعوني»
- ۶- بین دعا و استجابت هیچ فاصله‌ای نیست. «ادعوني استجب» (حتی حرف «فاء» یا «ثم» نیامده است. اگر می‌فرمود: «فاستجب» یعنی بعد از مدت کمی مستجاب می‌کنم و اگر می‌فرمود: «ثم استجب» یعنی بعد از مدت طولانی).
- ۷- در دعا و اجابت واسطه‌ای در کار نیست. «أدعوني استجب»
- ۸- استجابت دعا و عده الهی است. «أدعوني استجب لكم»
- ۹- اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «استجب

۳. اعراف، ۵۵.

۲. مؤمن، ۱۴.

۱. شوری، ۲۶.

۶. اعراف، ۱۸۰.

۵. انعام، ۵۲.

۴. اعراف، ۵۶.

- لکم» آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می‌کنم.
- ۱۰- دعا نکردن، نشانه‌ی تکبّر است. «یستکبرون»
 - ۱۱- دعا، درمان تکبّر است. «یستکبرون عن عبادتی»
 - ۱۲- دعا، خود عبادت است. «یستکبرون عن عبادتی»
 - ۱۳- دعا عبادتی مخصوص و الهی است. «عبادتی»
 - ۱۴- مجازات خداوند عادلانه و مناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. «یستکبرون - داخرين»

﴿٦١﴾ أَللَّهُ أَلَّذِي جَعَلَ لَكُمْ أَلْيَلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

خداؤند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطفی بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، به دعا و عبادت دعوت شدیم، در این آیه، خداوند گوشاهی از نعمت‌های خود را بیان می‌کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.
- در قرآن چند چیز وسیله‌ی آرامش معرفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:
 - (الف) یاد خدا. «أَلَا بَذِكْرُ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ»^(۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.
 - (ب) دعای پیامبر ﷺ. «إِنْ صَلَاتُكَ سَكُنٌ لَّهُمْ»^(۲) درود و دعای تو برای مردم آرامبخش است.
 - (ج) امدادهای غیبی. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۳) او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.

۳. فتح، ۴.

۲. توبه، ۱۰۳.

۱. رعد، ۲۸.

- د) همسر. «لتسكنوا اليها»^(۱) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.
 ه) خانه. «الذی جعل لكم من بيوتكم سکنا»^(۲) کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.
 و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. «جعل لكم الليل لتسكنوا فيه»

پیام‌ها:

- ۱- عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. «أدعوني... الله الذی جعل لكم الليل...»
- ۲- شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. «الليل لتسكنوا فيه و النهار مبصرًا»
- ۳- آفرینش، هدفدار است. «لتسكنوا» (خداوند شب را برای آرمیدن آفرید).
- ۴- استراحت مقدمه‌ی کار است. («لتسكنوا» قبل از «و النهار مبصرة» آمده است).
- ۵- شب و روز در کنار هم نعمت است. «الليل - النهار»
- ۶- فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود. «لذو فضل على الناس»
- ۷- کسی از خداوند طلبی ندارد، آن چه می‌دهد لطف اوست. «لذو فضل»
- ۸- نشانه‌ی فضل او آن است که با این که می‌داند اکثر مردم ناسپاسند، باز هم لطف خود را دریغ نمی‌کند. «لذو فضل على الناس و لكن اکثر الناس لا يشكرون»
- ۹- اکثربیت، نشانه‌ی حقانیت نیست. «اکثر الناس لا يشكرون»
- ۱۰- خداوند متظر شکر و سپاس ما نیست. ما وظیفه داریم او را سپاس گوییم.
 «لذو فضل على الناس و لكن اکثر الناس لا يشكرون»
- ۱۱- شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. «جعل لكم الليل... و النهار...
 ولكن اکثر الناس لا يشكرون»

﴿٦٢﴾ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ فَإِنَّ تُؤْفَكُونَ

این است خداوندی که پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است، معبدی

جز او نیست، پس چگونه (از راه حق) بازگردانده می‌شوید؟

﴿٦٣﴾ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِإِيمَانِهِ يَجْحَدُونَ

این گونه، کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می‌شوند.

نکته‌ها:

■ «افک» به معنای انحراف از راه حق است. به دروغ نیز «افک» گویند، چون برخلاف حق است. «جَحَد» انکار چیزی است که آن را در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم.^(۱)

پیام‌ها:

۱- اول حق را نشان دهید، بعد انتقاد کنید. «ذلکم الله ربكم... انى توفكون»

۲- کسی که به سرچشممه هستی دل نسپارد، منحرف می‌شود. «ربکم - توفکون»

۳- کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربویت دارد و آفریدگار همه چیز است. «ربکم خالق... لا اله الا هو»

۴- صنعت‌گران و تولیدکنندگان، با ابزار و امکانات خداوند خلاقیت خود را بروز می‌دهند. پس خالق حقیقی همه چیز اوست. «خالق كل شيء»

۵- جز راه خدا و اعتقاد به ربویت او و یکتایی او، هر راهی برویم به بی راهه رفته‌ایم. «فاني توفكون»

۶- منحرفان گمراه و مغورو را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند.

«كذلك يُؤْفَكُ الَّذِينَ...»

۷- انکار حق، مقدمه‌ی انحراف است. «توفکون... كانوا... يجحدون»

۱. مفردات راغب.

﴿٦٤﴾ أَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بُنَاءً وَصَوْرَكُمْ فَأَحْسِنُ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذٰلِكُمْ أَللّٰهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ أَللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

خداؤند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه
قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و از
پاکیزه‌ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس
پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

- چند آیه قبل سخن از نعمت‌های زمانی نظیر شب و روز بود، این آیه نعمت‌های مکانی
نظیر زمین و آسمان را مطرح می‌کند.
- برای خداشناسی، هم توجه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. ﴿الارض... و السماء﴾ و هم
آیات انفسی. ﴿صوركم... رزقكم...﴾
- در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او، خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: ﴿فتیارك
اللّٰه احسن الخالقين﴾ در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد، خداوند به
خود تبریک گفته و می‌فرماید: ﴿فتیارك اللّٰه رب العالمين﴾

پیام‌ها:

- ۱-زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است، خداوند آن را برای سکونت بشر
آرام ساخته است. ﴿جعل لكم الأرض قرار﴾
- ۲-آفرینش، هدفدار است. ﴿لكم الأرض﴾
- ۳-زمین با همه‌ی حرکاتی که دارد آرام است. ﴿قرار﴾
- ۴-در میان موجودات، خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است.
﴿صوركم فاحسن صوركم﴾
- ۵-زیبایی چهره، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿فاحسن صوركم﴾

۶- آنچه خداوند رزق ما قرار داده است، طبیّات و چیزهای دلپسند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طبیّات استفاده کند، سوء انتخاب و لجاجت خود است.
﴿رزقکم من الطّیّبات﴾

۷- اندام زیبا و رزق طیّب جلوه‌ی ربویّت الهی است. **﴿فاحسن صورکم و رزقکم... ذلکم الله ربّکم﴾**

۸- آرامش زمین و بنای آسمان و آفرینش شما و روزی دادن با طبیّات، همه و همه برای رشد دادن شما است. **﴿ذلکم الله ربّکم﴾**

۹- وجود خداوند، مایه‌ی برکت و رحمت است. **﴿فتیارک الله﴾**

۱۰- تمام هستی تحت تربیت خداوند، به سوی کمال در حرکتند. **﴿ربّ العالمین﴾**

﴿۶۵﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الْأَدِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اوست زنده‌ای که جزاً او معبدی نیست، پس او رادر حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید بخوانید. سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

۱- حیاتِ واقعی از آن خدادست. **﴿هو الحی﴾** (حیات دیگران، محدود و فانی و وابسته است).

۲- اول شناخت و معرفت سپس دعا و پرستش. **﴿احسن صورکم... خلقکم... هو الحی... لا الله الا هو... فادعوه مخلصین﴾**

۳- معبد باید زنده باشد. **﴿هو الحی لا الله الا هو﴾**

۴- اگر جز او معبدی نیست، پس تنها او را پرستش کنیم. **﴿لا الله الا هو فادعوه مخلصین﴾**

۵- از آداب دعا ستایش پروردگار است. **﴿فادعوه... الحمد لله...﴾**

۶- میان دعا و ربوبیت، رابطه‌ی تنگاتنگ است. «فَادْعُوهٗ... رَبُّ الْعَالَمِينَ»

۷- ربوبیت خداوند سبب ستایش اوست. («الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»)

۸- هستی رو به کمال است. «رَبُّ الْعَالَمِينَ»

﴿۶۶﴾ قُلْ إِنِّي نُهِيَّتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أَسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: «من نهی شده‌ام از این که آنان را که شما جز خداوند می‌خوانید

پرسش کنم، (آن هم) زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم

آمده است و فرمان یافته‌ام که تسليم پروردگار جهانیان باشم».

نکته‌ها:

■ این آیه و دو آیه‌ی قبل آن با کلمه‌ی مبارکه «رَبُّ الْعَالَمِينَ» ختم شده است. آیه ۶۴ بعد از اثبات ذات خداوند، فرمود: «رَبُّ الْعَالَمِينَ» آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: «رَبُّ الْعَالَمِينَ» و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، «رَبُّ الْعَالَمِينَ» را مطرح کرده است. آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتائی او ایمان آوریم و آنگاه هر چه مانع یکتائی و توحید است از خود دور کنیم.

پیام‌ها:

۱- اعتقاد قلبی به تنهائی کافی نیست، اظهار زبانی نیز لازم است. «قل»

۲- دشمنان خود را مأیوس کنید. «قل انى نهیت»

۳- وحی، بدون کم و کاست برای مردم بیان می‌شد. «قل انى نهیت»

۴- دلیل و بیان محور است نه توقع مردم و محیط. (با وجود دلائل روشن جایی برای تسليم شدن در برابر شرک باقی نمی‌ماند). «جائني البینات»

۵- امر و نهی الهی بر اساس منطق و استدلال است. «نهیت ... لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ»

۶- موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم ﷺ بر اساس وحی است. «نهیت - امرتُ»

۷- تولی و تبری باید در کنار هم باشد. (تا انواع شرک را از خود دور نکنیم، یکتای پرست واقعی نمی‌شویم). «نهیت ان اعبد الذین تدعون... و امرت ان اسلم»

۸- تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. «اسلم لربِ العالمین»

۹- عبادت واقعی، تسلیم خدا بودن است. («اسلم لربِ العالمین» به جای «ابعد لربِ العالمین» آمده است).

۱۰- تسلیم خدا بودن، سبب رشد انسان است. («اسلم لربِ العالمین»)

﴿۶۷﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْدَدَكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت نوزادی (از رحم‌ها) بیدون می‌آورد سپس (رشدتان می‌دهد) تا به کمال قوت خود برسید (و آنگاه تا پیر شوید، و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می‌میرد (ولی بعضی از شما زنده می‌مانند) تا به سرآمدی که معین است برسید و باشد که تعقل کنید.

نکته‌ها:

❑ خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.

❑ آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:

الف) انسان اولی از خاک آفریده شده است.

ب) انسان‌های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می‌گیرند.

❑ در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است. این آیه به منزله‌ی زمینه سازی برای رسیدن به آن مراحل است.

پیام‌ها:

- ۱- آغاز خلقت بشر از خاک است نه حیوانات تکامل یافته. «خلقکم من تراب»
- ۲- قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار می‌سازد. «خلقکم من تراب»
- ۳- قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر می‌سازد. «من تراب - تعقولون»
- ۴- مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. «ثم... ثم... ثم»
- ۵- آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، اما این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. «ثم لتبیلغوا»
- ۶- زندگی انسان مراحل تکامل را طی می‌کند. «تراب - طفالاً - شیوخاً - یتوقّف»
- ۷- گرفتن جان به دست خداست. «یتوقّف»
- ۸- مر نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. «یتوقّف»
- ۹- تکامل انسان، محدودیت ندارد. (با توجه به این که مقدار رشد در آیه معین نشده، هر کس می‌تواند به مراحلی از قدرت و شدت برسد). «لتبیلغوا اشدّکم»
- ۱۰- میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. «اجلاً مسّمی»
- ۱۱- بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است. «من تراب ثم من نطفة... لعلّکم تعقولون»

﴿۶۸﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِ وَيُمِيتُ فَإِنَّا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می‌گوید: «باش» پس بی درنگ موجود می‌شود.

نکته‌ها:

- در قرآن، هشت مرتبه جمله‌ی «کن فیکون» آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.
- مراد از قول الهی در این آیه، اراده‌ی تکوینی خداوند بر وجود امری است، نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. «فأَنَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

پیام‌ها:

- ۱- میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست. «هو الذی»
- ۲- قدرت او نسبت به زنده کردن و میراندن یکسان است. «یحیی و میمت»
- ۳- قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست.
(کلمه «امراؤ» به معنای هر امری است).
- ۴- اراده‌ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. «کن فیکون»

﴿۶۹﴾ الْمُتَرَّلِ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُضْرَفُونَ

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می‌کنند ندیدی که چگونه
(از حق) منصرف می‌شوند؟

﴿۷۰﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسُوْفَ يَعْلَمُونَ

کسانی که کتاب خدا و آن چه را که پیامبرانمان را به آن فرستادیم تکذیب
کردند، پس به زودی (نتیجه‌ی کار خود را) خواهند دانست.

نکته‌ها:

- در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:
 - الف) در آیه‌ی ۳۵، گناهی بزرگ و سبب مهر خوردن بر دل معزفی شده است.
 - ب) در آیه‌ی ۶۵، انگیزه‌ی جدال را تکبیری می‌داند که در سینه‌ی مجادله کنندگان است.
 - ج) در این آیه، انحراف و بی راهه رفتن جدال کنندگان آمده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ اقوام لجوچ گذشته، وسیله‌ی عبرت و مایه‌ی آرامش برای اقوام امروز است. «الم تَرَ»

۱. تفسیر نمونه.

- ۲- جدال در آیات قرآن، بی راهه رفتن است. «يُجَادِلُونَ... يُصْرَفُونَ»
 ۳- جدال، مقدمه‌ی تکذیب است. «الَّذِينَ يَجَادِلُونَ... الَّذِينَ كَذَّبُوا»
 ۴- در شیوه‌ی تبلیغ، هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. «فَسُوفَ يَعْلَمُونَ»

﴿٧١﴾ إِذْ أَلْأَغْلَلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَالِ يُسْخَبُونَ

آن گاه که غل‌ها در گردن‌هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می‌شوند.

﴿٧٢﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می‌شوند.

نکته‌ها:

■ «أَغْلَل» جمع «غُل» به معنای طوقی است که به نشانه‌ی ذلت بر گردن کسی نهند.
 «سَلَالِ» جمع «سلسلة» به معنای زنجیر و «يُسْخَبُونَ» به معنای کشیده شدن روی زمین است. «يُسْجَرُونَ» به معنای برافروخته کردن آتش است.

■ آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است، ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب‌هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت، آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد، این آثار را نخواهد داشت. همان گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی‌شود، گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند.

■ در این آیه انواع عذاب مطرح شده است:

(الف) شکنجه‌ی جسمی در غل و زنجیر. «الْأَغْلَالِ...»

(ب) شیوه‌ی بردن به دوزخ که با تحریر است. «يُسْخَبُونَ»

(ج) اول در آب داغ، سپس در آتش دوزخ. «فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ»

(د) آتش برافروخته دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. «يُسْجَرُونَ»

(ه) سؤال از شرکای خیالی که مایه‌ی شرمندگی آنان است. «قَبْلَ هُمْ أَيْنَ»

پیام‌ها:

۱- افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب، به انحراف خود پی می‌برند. «فسوف یعلمون اذ الاغال...»

۲- جدال و تکذیب حق، انسان را گرفتار انواع عذاب‌ها می‌کند. «یجادلون... کذبوا... اذ الاغال»

۳- بزرگی طلبی و تکبیر انسان، در روزگاری به ذلت تبدیل خواهد شد. (گردن کشی‌ها و طغیان‌ها و غرورها و شرک‌ورزی‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند). «الاغال... یسحیون...»

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾

سپس به آنان گفته می‌شود: «آن چه (برای خدا) شریک قرار می‌دادید کجا هستند؟

**﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَذْعُواْ مِنْ قَبْلُ شَيْئًا
كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾**

(آنها) که جز خدا پرستش می‌کردید؟! گویند: «از نزد ما گم شده‌اند (سپس

به دروغ گویند): بلکه ما در دنیا چیزی را پرستش نمی‌کردیم». این گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند.

پیام‌ها:

۱- قیامت دارای موافق و مراحلی است. «ثُمَّ فِي النَّارِ... ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ...»

۲- قیامت روز کشف حقایق و بی‌اثر بودن شرک است. «ضلوا عناً»

۳- غیر خدا محو شدنی است. «ضلوا عناً»

۴- حوادث قیامت، مشرکان را به صورتی پریشان می‌کند که یک بار می‌گویند: معبدهای ما محو شدند و بار دیگر می‌گویند: ما اصلاً معبدی را پرستش نمی‌کردیم. «ضلوا عنا... لم نَكُنْ نَذْعُوا»

- ۵- دروغگو کم حافظه است. «ضلوا عنا... لم نكن ندعوا من قبل شيئاً»
 ۶- خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی‌کند. (ضلالت الهی کیفر کافران است). «يضل الله الكافرين»

﴿٧٥﴾ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می‌کردید و در ناز و سرمستی به سر می‌بردید.

﴿٧٦﴾ أَذْخُلُوهُ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبران.

نکته‌ها:

- «فرح» شادی طبیعی و «مرح» شادی بیش از حد است که سبب غرور و سرمستی شود.
- «مثوى» به معنای اقامت همراه با استمرار است یعنی جایگاه ابدی.

اسلام و تفسیر

- اسلام دین فطرت است و با شادی کردن که خواسته‌ی غزیزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است شادی‌های نابجاست که قرآن مواردی از آن را نقل می‌فرماید:

* عده‌ای از این که به جبهه نمی‌رفتند شاد بودند. **﴿فَرَحَ الْمُخْلَفُونَ بِمَقْدِهِمْ خَلَافُ رَسُولِ اللَّهِ﴾**^(۱)

* شادی به خاطر کامیابی‌های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. **﴿فَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾**^(۲)

۱. توبه، ۸۱.
 ۲. رعد، ۲۶.

* شادی به خاطر سختی‌هایی که به مؤمنین می‌رسد. «ان تصبکم سیئة فرحاوا بها»^(۱)

* شادی به خاطر داشتن از علم. «فرحاوا بما عندهم من العلم»^(۲)

اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد یک

ارزش است. «قل بفضل الله و برحمته فيذلك فليفرحوا»^(۳)

پیام‌ها:

۱- دلایل کیفر و قهر الهی را باید گفت، تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متبنّه شوند. «ذلکم بما كنتم»

۲- سرمستی و تفریح نابجا، سبب فهر الهی است. «كنتم تفرحون»

۳- تفریح باید بر اساس حق و به مقدار غافل نشدن و در مدار توحید باشد.
«تفرحون... بغير الحق»

۴- شادکامی‌های نابجای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش‌ها و مقدسات است، روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلت تبدیل خواهد شد. «ذلکم بما كنتم تفرحون... بغير الحق»

۵- شادی اگر بر حق باشد، پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. «تفرحون... بغير الحق»

۶- درهای دوزخ متعدد است. «ادخلوا ابواب»

۷- تکبّر، عامل دوزخی شدن است. «مشوى المتكبرين»

﴿۷۷﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَامَا نُرِيَنَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ
نَتَوَفَّيْنَكَ فَالَّذِي نَأْرَى نُرِيَنَكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعدهی خداوند حق است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تورا از دنیا ببریم (در هر صورت) به سوی ما باز می گردند (و عذاب را می چشند).

نکته ها:

- در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفار سخن به میان آمده است،^(۱) خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: پس صبر کن که وعدهی خدا حق است.
- هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان. آیات قبل برای تهدید کفار ستیزه جو بود و این آیه برای تسلی پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان.

رفتار پیامبر ﷺ با مردم

- تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه‌ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:
 - دسته‌ی اول: آیاتی که درباره‌ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می‌گوید.
 - دسته‌ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و نااهلان نازل شده است.
 در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:
- دسته‌ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.
﴿فَاصْبِرْ﴾ (آیه‌ی مورد بحث).

﴿وَ اخْضُ جَنَاحَكَ لَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

۱. غافر، ۳۵، ۵۶ و ۶۱. ۲. شعراء، ۲۱۵.

﴿وَصَلَّى عَلَيْهِمْ أَنَّ صَلَاتِكُمْ سَكِنْ لَهُم﴾^(۱) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است.

﴿إِذْ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحَكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^(۲) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُم﴾^(۳) آنها را بیخش و برای آنها آمرزش بخواه و با آنان مشورت کن.

﴿إِذْ دَفَعْ بِالْقَيْ هِيَ احْسَن﴾^(۴) بدی را با نیکی دفع کن.

﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلْمَةٍ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾^(۵) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

﴿فَبِأَعْيُهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ﴾^(۶) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.

﴿قُلْ أَذْنَ خَيْرٍ لَكُمْ﴾^(۷) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

﴿إِذَا جَاءَكُ الَّذِينَ يَؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^(۸) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

﴿لَوْ كُنْتَ فِطْنَةً غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضَّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^(۹) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

﴿وَانْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحُوا﴾^(۱۰) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

﴿بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾^(۱۱) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته‌ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با نااھلانی که قابل هدایت نیستند.

- | | | |
|------------------|-----------------|---------------|
| ۳. آل عمران، ۱۵۹ | ۲. نحل، ۱۲۵ | ۱. توبه، ۱۰۳ |
| ۶. ممتحنه، ۱۲ | ۵. آل عمران، ۶۴ | ۴. فصلت، ۳۴ |
| ۹. آل عمران، ۱۵۹ | ۸. انعام، ۵۳ | ۷. توبه، ۶۱ |
| | ۱۱. احزاب، ۴۷ | ۱۰. انفال، ۶۱ |

﴿فَاعْرَضْ عَنْهُمْ﴾^(۱) از آنها روی بگردان.

﴿فَلَا تطعُ الْكاذِبِينَ وَدَوْلَا لَوْ تَدْهِنُ فِي دَهْنِهِنَوْ﴾^(۲) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهن. (ترمی می توأم با انحراف از مسیر حق) ﴿جَاهَدُ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلَظَ عَلَيْهِمْ﴾^(۳) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سختگیری.

﴿هُمُ الْعُدُوُ فَاحْذِرُهُمْ﴾^(۴) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برهزدرا باش.

﴿لَئِنْ لَمْ يَتَّهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ وَالْمَرْجُفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْغَرِينِكُمْ ثُمَّ لَا يَجَاوِرُونَكُمْ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾^(۵) اگر منافقین و آنها که در دلهایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند تو را بر ضد آنها می شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

﴿لَا تَصْلِ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبْدَا وَلَا تَقْمِ عَلَى قَبْرِهِ﴾^(۶) بر مردهی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برایش نایست.

﴿ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾^(۷) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

﴿لَا تَقْمِ فِيهِ﴾^(۸) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست.

﴿لَا تطعُ الْكافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ اذَاهِمْ﴾^(۹) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

پیامها:

- ۱- یاد قدرت الهی نسبت به تنبیه و کیفر مجرمان، عامل امید و صبر است. **﴿بَئْسَ مُثُوا الْمُتَكَبِّرِينَ فَاصْبِر﴾**

.۳. توبه، ۷۳

.۹ - ۸. قلم، ۲

.۳۰. سجده، ۱

.۶. توبه، ۸۴

.۵. احزاب، ۶۰

.۴. منافقون، ۴

.۹. احزاب، ۴۸

.۸. توبه، ۱۰۸

.۷. انعام، ۹۱

۲- تأخیر در کیفر مجرمان، نباید سبب شک و تردید شود. «فاصبر ان وعدالله حق»

۳- حق بودن و عده‌های الهی، مایه‌ی صبر و آرامش است. «فاصبر» زیرا «ان وعدالله حق»

۴- پیامبر اکرم ﷺ در انتظار کیفر کفار در دنیاست، ولی خداوند طبق حکمت کار می‌کند و انتظارات پیامبر حکمت او را به هم نمی‌زند. «اما نرینک او نتوفینک»

۵- صبر در برابر ناملایمات، حدی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد. «فاصبر... اما... نتوفینک»

۶- خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. «اما نرینک... او نتوفینک»

۷- در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازاتِ کامل شوند؛ سرای دیگری لازم است.

«بعض الذی نعدهم»

۸- کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می‌شود. «نرینک... او نتوفینک»

۹- مر نابودی نیست، تحویل و تحول است. «نتوفینک»

۱۰- مر برای همه است، حتی برای پیامبران. «نتوفینک»

۱۱- هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. «اللنا يرجعون»

۱۲- احضار افراد در قیامت اجباری است. «يرُجعون»

﴿۷۸﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِي بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَهُ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطَلُونَ

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی از آنان را برای تو

بازگو کردیم و (داستان) بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری

نمی‌تواند معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاورد، پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت

برپا شد) به حق داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

نکته‌ها:

■ بر اساس روایات، تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است، ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم، نوح، ادريس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذالکفل، ایوب، یونس، عُزیر و محمد ﷺ. (۱)

■ یکی از راه‌های تربیت و ارشاد، بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است.

پیام‌ها:

۱- پیامبر اسلام خاتم انبیاست. («من قبلک» بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار «من بعدک» نیامده است).

۲- آشنایی با تاریخ انبیا مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم و عامل صبر است. «فاصبر... منهم من قصصنا عليك»

۳- قصه‌هایی باید مورد تلاوت و تدبیر قرار گیرد که حق باشد و هدف از آن نیز ترویج حق باشد. «منهم من قصصنا عليك»

۴- قصه‌گویی را سبک نشمریم. قرآن چندین قصه تعریف کرده است. «قصصنا»

۵- کسی می‌تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. «قصصنا - لم نقصص»

۶- قرآن کتاب تاریخ نیست و گرننه قصه‌ی همه‌ی انبیا را بازگو می‌کرد. «منهم من لم نقصص»

۷- در بیان تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه آمارها. «منهم من لم نقصص»

۸- از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم، نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است.

۱. تفسیر نمونه.

﴿مَنْهُمْ مِنْ لَمْ نَقْصُص﴾

۹- معجزات انبیا طبق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. ﴿إِلَّا بِأَذْنِ اللَّهِ﴾

۱۰- کسانی که در برابر تاریخ و معجزات انبیا بی تفاوتند، خسارت می بینند.

﴿قَصَصْنَا... يَأْتِي بَايَة... خَسْرَ هَنَالِكَ الْمُبْطَلُونَ﴾

۱۱- قضاوت نهایی میان انبیا و مخالفان، مربوط به جهان آخرت است. ﴿فَإِذَا جَاءَ

امْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ﴾

۱۲- قیامت روز داوری خداوند و شرمندگی باطل گرایان است. ﴿قُضِيَ بِالْحَقِّ وَ خَسْرَ

هَنَالِكَ الْمُبْطَلُونَ﴾

۱۳- خسارت واقعی، خسارت قیامت است. ﴿خَسْرَ هَنَالِكَ﴾

۱۴- بدتر از اهل باطل، کسانی هستند که علاوه بر رفتن در راه باطل، هدفشان
ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. ﴿الْمُبْطَلُونَ﴾

۱۵- مخالفان انبیا اهل باطلند. ﴿الْمُبْطَلُونَ﴾

﴿أَللَّهُ أَلَّذِي جَعَلَ لَكُمْ أَلَّا نَعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ ۷۹

خداؤند است که برای شما چهار پایان را قرار داد تا از آنها سواری
بگیرید و از آنها بخورید.

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا
وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ ۸۰

و برای شما در چهار پایان منافع (دیگری نیز) هست؛ و سوار بر آنها به
نیازی که در دل دارید برسید و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می شوید.

﴿وَيُرِيكُمْ ءَايَاتِهِ فَأَئَيْ ءَايَاتِ اللَّهِ تُنَكِّرُونَ﴾ ۸۱

و خداوند (پیوسته) آیات خود را به شما نشان می دهد، پس کدام یک از
آیات الهی را انکار می کنید؟

نکته‌ها:

■ بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری، توجه به نعمت‌های الهی است و برای این کار بهترین نعمت‌ها آنها بی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل دیدن و بهره‌برداری باشند.

■ «أَنْعَام» جمع «نَعْمَ» در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته نیز می‌شود.

■ منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی‌شود؛ پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است. حتی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله‌ی ایجاد حرارت استفاده می‌شود. هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه‌های پشم و نخریسی و چرم سازی و لبندیات چشمگیر است.

پیام‌ها:

۱- در آفرینش هستی، انسان محور است. «جَعْلَ لَكُمُ الْأَنْعَامِ... وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ»

۲- اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلوج بود. با این که قادرتشان از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. «جَعْلَ لَكُمُ الْأَنْعَامِ لِتَرْكِبُوا»

۳- اسلام به مسئله‌ی تغذیه و بهره‌گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام خواری مورد ستایش اسلام نیست. «وَ مِنْهَا تَأْكِلُونَ»

۴- برکات چهار پایان در آن چه ما بهره‌گیری می‌کنیم منحصر نیست. (کلمه‌ی «منافع» نکره آمده است).

۵- انسان به حیوان محتاج است «لِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ» (ولی حیوان به انسان محتاج نیست).

۶- امکان حمل و نقل دریایی با کشتی، یکی دیگر از نعمت‌های الهی است. «وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفَلَكِ تَحْمِلُونَ»

۷- در جهان بینی الهی، همه‌ی بهره‌گیری‌ها و نعمت‌ها، مقدمه‌ی شناخت و بندگی است. «آیات الله»

- ۸- انسان ناسپاس است؛ از نعمت‌ها بهره می‌برد ولی صاحب نعمت را انکار می‌کند. «فَإِنَّ أَيَّاتَ اللَّهِ تَنْكِرُونَ»
 ۹- نشانه‌های معرفت خدا در معرض دید همه است. «فَإِنَّ أَيَّاتَ اللَّهِ تَنْكِرُونَ»

﴿۸۲﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَإِثْرًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده‌اند چه شد (و چگونه نابود شدند؟ آنان) تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت‌تر (و فزون‌تر) بود، اما آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

پیام‌ها:

- ۱- جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. «افلم یسیروا... فینظروا»
- ۲- یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. «افلم یسیروا... فینظروا»
- ۳- تاریخ، از منابع معرفت و شناخت حقایق است. «فینظروا کیف کان... من قبلهم»
- ۴- مخالفت کفار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیت بود، لذا قرآن می‌فرماید: ما قوی‌تر از آنان را نابود کردیم. «کانوا اکثر... و اشد»
- ۵- از عوامل سقوط و زوال تمدن‌ها، مخالفت با انبیا و ترک سنت‌های الهی است. «افلم یسیروا...»
- ۶- هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. «قوَّةٌ وَ اثَارًا فِي الْأَرْضِ فَا أَغْنِي عَنْهُمْ...»
- ۷- حفظ آثار اقوام گذشته، برای عبرت آیندگان لازم است. «فینظروا»

۸- در محاسبات خود امروز افراد و جوامع را نبینیم، عاقبت بین باشیم. «کیف کان عاقبة...»

۸- جمعیت و قدرت، مانع قهر الهی نیست. «اکثر مهمن و اشدّ قوّةً»
۹- تمدن بشری دائمًا رو به پیشرفت نیست، برخی اقوام گذشته متمدن تر بودند.
«قبلهم کانوا اشدّ منہم قوّةً و اثاراً»

۱۰- هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. «فا اغنى عنهم ما كانوا يكسبون»

﴿۸۳﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُّهُمْ بِالْبُيُّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدن منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از قهر الهی) که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.

﴿۸۴﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَانِ قَالُواْ ءَامَنَّا بِإِلَهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن چه (از قبل) شرک می ورزیدیم کافر شدیم».

نکته‌ها:

- در طول تاریخ بشر، افرادی به خاطر علومی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثروت است و یا به خاطر آگاهی‌هایی که از اقوام و نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و انبیا بی نیاز می‌پنداشتند. آری انسان‌های کم ظرفیت همین که چند کلمه‌ای فراگرفتند یا مدرک و مقامی به دست آوردند مغور می‌شوند.
- در قرآن سه مرتبه جمله‌ی «نصیباً من الكتاب» آمده که به معنای علم داشتن به گوشه‌ای

از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده‌اند چون از علم کافی برخوردار نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند. یک جای فرماید: کسانی که نصیبی از علم دارند به حق پشت می‌کنند.^(۱) در جای دیگر می‌فرماید: آنان به جای حق گمراهی را خریدند^(۲) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می‌آورند.^(۳) به هر حال علم کم، انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می‌دهد. در این آیه نیز می‌فرماید: علم اندک مانع حق پذیری است. «فرحوا بما عندهم من العلم»^(۴)

■ قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:

الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضر علیه السلام گفت: آیا اجازه می‌دهی من همسفر تو باشم تا از آنجه می‌دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی.^(۵)

ب) علم بی فایده، نظری علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.^(۶)

ج) علم مضر، نظری علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد.^(۷)

پیام‌ها:

۱- فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنت‌های الهی است. «جاءهم رس‌لهم»^(۸)

۲- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند. «جاءهم رس‌لهم»^(۹)

۳- غرور علمی، مانع حق پذیری است. «جاءهم رس‌لهم بالبيانات فرحوا بما عندهم من العلم»^(۱۰)

۴- علوم و تجربه‌های بشری نمی‌تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از

۳. نساء، ۵۱.

۲. نساء، ۴۴.

۱. آل عمران، ۲۳.

۶. بقره، ۱۰۲.

۵. کهف، ۲۲.

۴. کهف، ۷۶.

- انبیا بی نیاز کند. «جاءَهُمْ... بالبيٰنات... عندهم من العلم»
- ۵- انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. «جاءَهُمْ رسٰلَهُمْ بالبيٰنات فرحاً بما عندهم من العلم»
- ۶- قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «جاءَهُمْ... بالبيٰنات... حاًق بِهِمْ...»
- ۷- همهٔ انبیا معجزه داشتند. «جاءَهُمْ رسٰلَهُمْ بالبيٰنات»
- ۸- راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد. («حاًق بِهِمْ»)
- ۹- مغرور شدن به علم خود، سبب تحکیر و استهزای وعده‌های الهی است.
«عندهم من العلم... يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۰- اگر شادی، انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. «فرحاً بما عندهم من العلم... يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۱- یکی از سنت‌های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. «حاًق بِهِمْ ما كَانُوا يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۲- قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان‌هاست. «حاًق بِهِمْ ما كَانُوا يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۳- استهزای امروز سبب قهر فراگیر فرداست. «وَ حاًق بِهِمْ ما كَانُوا يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۴- کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می‌شود که دائمی باشد.
«كَانُوا يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۵- منطق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا، تمسخر و استهزا است. «رسٰلَهُمْ بالبيٰنات... يسْتَهْزُؤُنَ»
- ۱۶- ایمان در حال اضطرار ارزش ندارد، گرچه واقعی باشد. «فَلِمَّا رأوا بِأَنْسٰنًا قَالُوا آمِنًا»
- ۱۷- گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی‌آورند. «فَلِمَّا رأوا بِأَنْسٰنًا قَالُوا آمِنًا»
- ۱۸- شرک، پایه و اساس ندارد. مشرکان نیز به شرک خود کافر می‌شوند. «كَفَرُنا بِما كَنَا بِهِ مُشْرِكِينَ»

﴿۸۵﴾ فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَانَ سُنْتَ أَلَّا إِلَّا قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

اما پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگانش جاری است. و در اینجا کافران زیانکارند.

نکته‌ها:

□ در زمان متوكّل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حد جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکتم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حد لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوكّل به امام هادی علیهم السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد. امام فرمود: «یضرب حقّ بیوت» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علماء به جواب امام ایراد گرفتند و گفتنند: در قرآن و سنت چنین فتوای نیست. بار دیگر متوكّل به امام هادی علیهم السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست. امام در پاسخ با استناد به این آیه «فَلِمَ رَأَوَا بِأَسْنَا قَالُوا آمِنًا بِاللَّهِ... فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ» نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی‌فایده است و حد از او ساقط نمی‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اضطرارها فطرت را شکوفا می‌کند و کفار را به سراغ ایمان می‌آورد ولی ایمان اضطراری ارزشی ندارد. «فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ»
- ۲- ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. «فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ»
- ۳- نقل سرنوشت کفار، برای آیندگان عبرت است. «قَالُوا آمِنًا... لَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ»
- ۴- کیفرها و پاداش‌های الهی، قانونمند است. «رَأَوَا بِأَسْنَا... سَنَّ اللَّهِ...»
- ۵- کارساز نبودن ایمان اضطراری، از سنت‌های الهی است. «سَنَّ اللَّهِ الَّتِي...»

۱. تفسیر نورالثقلین.

(سنت خداوند در همه افراد و جوامع یکسان است. «و لَنْ تَجِدْ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^(۱۱))

۶- لحظه‌ی مر ، خسارت انسان جلوه می‌کند. «خسر هنالك»

۷- ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی‌گذارد خسارت است.
«فَالَّذِي أَنْتَ مُحَاذِيٌ... خسر هنالك الکافرون»

۸- در هفت آیه‌ی قبل خواندیم: «خسر هنالك المبطلون» و در اینجا می‌خوانیم:
«خسر هنالك الکافرون» معلوم می‌شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل،
کافران.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱. احزاب، ۶۲؛ فاطر، ۴۳ و فتح، ۲۳.

